

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره دوم، زمستان ۱۴۰۰: ۷۵-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل جامعه‌شناختی نقش فقر در تجربهٔ کودک‌همسری

(مطالعهٔ موردی: زنان شهر چابهار)

* عصمت سلحشور

** کرم حبیب‌پور گتابی

چکیده

ازدواج دختران در دوران کودکی، چالشی در مناطق کمتر توسعه‌یافته و مسئله‌ای اجتماعی است که در بخش‌های مختلف جهان، زندگی زنان و کودک‌دختران را تحت تأثیر قرار داده است. هدف این پژوهش، تفسیر دلایل زنان شهر چابهار از تجربهٔ کودک‌همسری است که با روش‌شناسی کیفی و با استفاده از روش نظریهٔ زمینه‌ای انجام شده است. پژوهش حاضر با ابتنای بر روش نظریهٔ زمینه‌ای، به درک معنای ذهنی ۲۸ نفر از زنان شهر چابهار نسبت به تجربهٔ کودک‌همسری و شرایط علی، مداخله‌ای و بافتی در بازنمایی تجربه زیستهٔ کودک‌همسری مبتنی بر فقر پرداخته است. به این منظور با ۲۸ نفر از زنان شهرستان چابهار که به روش نمونه‌گیری نظری انتخاب شده بودند، مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته انجام شد. فقر اقتصادی، فقر فرهنگی-آموزشی، شرایط نابسامان خانوادگی و تبعیض جنسیتی، شرایط علی ازدواج دختران در سنین کودکی را فراهم ساخته است. شرایط مداخله‌گر (فقر زنان سرپرست خانوار و چهرهٔ زنانه فقر) و شرایط بافتی (فقر شهری، زیست‌مکان ناامن و مردسالاری هنجاری) نیز ازدواج کودکان را زمینه‌سازی و تسهیل کرده است. همچنین تحلیل داده‌ها با نظام کدگذاری سه‌سطحی باز، محوری و گزینشی

* نویسنده مسئول: دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران

esmat.salahshoor1373@gmail.com

karamhabibpour@yahoo.com

** دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، ایران



نشان داد که مقولهٔ مرکزی منتزع از ازدواج کودکان در بین افراد مورد مطالعه، «فقر مضاعف و کودک‌همسری چندوجهی» است. یافته‌ها بر این دلالت داشتند که ازدواج در کودکی، دختران را در معرض انواع آسیب‌های آشکار و غیر مستقیم از جمله کودک‌مادری، کودک‌بیوه‌گی، خشونت خانگی، بازماندگی تحصیلی، بازتولید چرخهٔ فقر، افسردگی مفرط و انزوای اجتماعی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: مسئله اجتماعی، کودک‌همسری، چهرهٔ زنانه فقر، فقر مضاعف و انزوای اجتماعی.



مقدمه

سرعت گرفتن تغییرات اجتماعی و اقتصادی طی چند دهه گذشته موجب تنوع، انباشت، تراکم و تجمیع انواع مسائل و آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران شده است. ازدواج زنان در سنین پایین به منزله چالشی مهم و قابل تأمل، در بخش‌های مختلفی از جهان رواج دارد. در دهه‌های گذشته، ازدواج کودکان به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه و فقیر به عنوان تهدیدی برای سلامت فردی و توسعه اجتماعی دختران مورد توجه قرار گرفته است (ر.ک: Bhowmik et al, 2021; Kamilah & Rosa, 2021). این عمل به طور گسترده‌ای با عوارض منفی برای سلامتی و رشد کودک دختران همراه است؛ زیرا آسیب‌های ناشی از ازدواج در سنین پایین عمدتاً بر دختران تأثیر می‌گذارد که احتمال ازدواج آنها در کودکی بسیار بیشتر از پسران است (Gastón et al, 2019: 225-226; Koski & Clark, 2021: 58).

بر اساس تعریفی که صندوق کودکان ملل متحد^۱ از ازدواج کودکان ارائه می‌دهد، هر ازدواجی اعم از رسمی یا غیر رسمی که در آن یکی از طرفین یا هر دو زیر سن ۱۸ سال باشند، ازدواج کودکان محسوب می‌شود. بر اساس گزارش‌های این سازمان، در سال ۲۰۲۰، تخمین زده می‌شود که ۶۵۰ میلیون زن تا به حال در کودکی ازدواج کرده‌اند و سالانه حدود ۱۲ میلیون کودک دختر ازدواج می‌کنند. طبق این گزارش‌ها، تا سال ۲۰۳۰، ۹۵۰ میلیون دختر در کودکی ازدواج می‌کنند.

با توجه به ادبیات مطالعاتی در حوزه ازدواج کودکان، عوامل مختلفی مانند شرایط زیست‌محیطی، تحصیلات پایین، وضعیت اقتصادی ضعیف خانواده و هنجارهای اجتماعی به طور قابل توجهی با ازدواج کودکان مرتبط است (ر.ک. fatusi et al, 2021: 4-9; Stark, 2018: 895-899). گزارش‌ها در این زمینه همچنین نشان می‌دهد که ازدواج کودکان با افزایش چشمگیر احتمال زندگی در فقر مرتبط است. فقر و شرایط نامناسب اقتصادی، یکی از علل اصلی ازدواج کودکان محسوب می‌شود. این پدیده سبب شده است که بسیاری از خانواده‌ها به‌ویژه در جوامع سنتی و در حال توسعه، مجبور به ازدواج کودکان خود در سنین پایین شوند. در واقع حیات و بقای آنان بستگی به این

1. UNICEF, 2021

دارد که خانواده دارای تمکن مالی و توانایی باشد تا نیازهای خود را مرتفع نماید. زنان و کودک دخترانی که در خانواده‌های فقیر زندگی می‌کنند، از دسترسی برابر به منابع مشترک محروم می‌شوند (Ahonsi, 2019: 15-16; Sophi, 2017: 93-95).

مطالعات انجام شده در این حوزه نشان می‌دهد دخترانی که در کودکی ازدواج می‌کنند، نسبت به همسالان خود که دیرتر ازدواج کرده‌اند، کنترل کمتری بر سلامت جنسی و باروری خود دارند. این دختران به دلیل شکل و ساختمان بدنی در معرض ابتلا به سوءتغذیه و عوارض دوران بارداری قرار می‌گیرند. آنها حاملگی‌های ناخواسته بیشتری دارند و در فواصل کوتاه‌تری زایمان می‌کنند. همچنین آنها بیشتر در معرض اختلالات روانی، افکار خودکشی و خشونت خانگی هستند (Kamilah & Rosa, 2021: 86-88; Efevbera et al, 2019: 4). شواهد حاکی از آن است که ازدواج‌هایی که در سنین پایین رخ می‌دهد، بیشتر از ازدواج‌هایی که در سنین بالاتر رخ می‌دهد، منجر به طلاق می‌شود (Koski & Jody Heymann, 2018: 61).

پرداختن به ازدواج کودکان، مستلزم شناخت عوامل و زمینه‌های مؤثر در آن است؛ در حالی که ریشه‌های این عمل در کشورها و فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. از این‌رو مطالعه و بررسی عوامل و پیامدهای این مسئله حائز اهمیت است. ایران، یکی از کشورهای است که کودک‌همسری در مناطق مختلفی از آن و به شکل‌های گوناگونی وجود دارد. بنابراین نمی‌توان الگو و عاملی یکسان برای این ازدواج‌ها در نقاط مختلف کشور در نظر گرفت. بسیاری از این ازدواج‌ها ثبت نمی‌شوند و آمار دقیقی از میزان این ازدواج‌ها در استان‌های مختلف در دسترس نیست. مطابق آخرین گزارش وضعیت اجتماعی- فرهنگی مرکز آمار ایران، در دو فصل اول سال ۱۳۹۹، در مجموع ۹۰۵۸ مورد ازدواج برای دخترانی که کمتر از ۱۵ سال سن داشته‌اند، به ثبت رسیده است (گزارش وضعیت فرهنگی- اجتماعی مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹: ۳۵). همچنین بنا بر گزارشی که سازمان ثبت احوال کشور منتشر کرده است، حدود ۶۹۱۰۳ نوزاد از مادران گروه سنی ۱۰ تا ۱۹ سال متولد شده‌اند که از این تعداد، ۱۴۷۴ نوزاد از مادران ۱۰ تا ۱۴ ساله متولد شده‌اند که گروه پرخطر محسوب می‌شوند (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۴۰۰).

یکی از استان‌هایی که میزان قابل توجهی از ازدواج و بارداری کودکان در آن رواج دارد، استان سیستان و بلوچستان است. با در نظر داشتن اینکه این استان نرخ ۶۴.۵

درصدی تولد و ۱۲ درصد مرگ‌ومیر مادر در کشور را دارد، مشکلات حاد بارداری و زایمان از علت‌های عمده مرگ‌ومیر در میان زنان ۱۵-۱۹ سال در این استان است. در سال ۱۳۹۴ سیستان و بلوچستان، بالاترین میزان زایمان را در میان مادران زیر سن ۱۵ سال داشته است (۴۶۲ مورد). نسبت ازدواج زودهنگام کودکان به ازدواج کل در سیستان و بلوچستان در طول دهه اخیر، هیچ‌گاه کمتر از ۴۰ درصد نبوده است (احمدی، ۱۳۹۶: ۶۳؛ مظفریان، ۱۴۰۰: ۳۲۰). آمارهای رسمی سازمان ثبت احوال کشور در سال ۱۳۹۶ نشان می‌دهد که بیش از ۱۱ هزار ازدواج در سنین زیر ۱۸ سال در استان سیستان و بلوچستان رخ داده است. همچنین این گزارش‌ها نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۶، بیش از ۲۰۰۰ ازدواج در سنین ۱۰-۱۴ سال در این استان اتفاق افتاده است. مطابق این گزارش‌ها در شهرستان چابهار نیز که یکی از شهرهای استان سیستان و بلوچستان است، بیش از هزار ازدواج در سنین زیر ۱۸ سال به ثبت رسیده است (سازمان ثبت احوال، ۱۳۹۶).

شهرستان چابهار همچنین یکی از مناطقی است که درگیر معضلاتی مانند حاشیه‌نشینی و فقر شهری است. حاشیه‌نشینی علاوه بر مسئله فقر اقتصادی، معضلات و آسیب‌های مختلف دیگری را نیز در پی دارد. یکی از این مسائل، ازدواج دختران در سنین کودکی است. در این باره به نظر می‌رسد که فقر اقتصادی تنها زمینه شکل‌گیری ازدواج کودکان در این شهرستان نیست؛ بلکه فقر در چنین محیط‌های کم‌برخوردار، چهره گوناگونی دارد که می‌تواند ازدواج کودکان را تسهیل کند. ازدواج در کودکی علاوه بر اینکه می‌تواند یکی از نتایج فقر باشد، خود نیز می‌تواند چرخه فقر را بازتولید کند. بنابراین مطالعه ابعاد مختلف فرهنگی و اجتماعی فقر در کنار فقر اقتصادی درباره ازدواج کودکان دختران می‌تواند راه‌گشای تحقیقات و برنامه‌های توسعه‌محور درباره زنان و کودکان باشد.

هرچند تحقیقات متعددی درباره ازدواج کودکان در کشورهای مختلف صورت گرفته است، در داخل کشور به‌ویژه در شهر چابهار تاکنون مطالعه جامعه‌شناختی به ابعاد گوناگون فقر در ارتباط با ازدواج کودکان نپرداخته است. بر این اساس با توجه به کمبود دانش و مطالعات حوزه ازدواج کودکان در ایران و حساسیت موضوع یادشده، انجام تحقیقاتی نظیر پژوهش حاضر به‌ویژه با رویکردی کیفی و ژرف، ضرورت اساسی دارد.

بنابراین پرسش‌هایی که به ذهن متبادر می‌شود و پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ برای آنهاست، این است که:

- دختران چه درکی از فقر دارند؟
- درک آنها از ازدواج در کودکی چیست و آن را چگونه تعریف می‌کنند؟
- چگونه و تحت چه شرایطی، تصمیم به ازدواج در کودکی می‌گیرند؟
- کدام شرایط علی، بافتی و مداخله‌ای باعث به وجود آمدن مسئله کودک‌همسری در میدان مطالعه شده است؟
- استراتژی‌هایی که زنان برای مواجهه با ازدواج در سنین کودکی دارند، چیست؟
- کودک‌همسری برای دخترانی که این پدیده را تجربه کرده‌اند، چه پیامدهایی به دنبال دارد؟

پیشینه تجربی

غالب پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه ازدواج کودکان، ابعاد فرهنگی و اقتصادی ازدواج کودکان را مورد مطالعه قرار داده‌اند. بیشتر مطالعات و پژوهش‌ها در این حوزه با روش کمی صورت گرفته که در ادامه متناسب با پرسش‌های پژوهش حاضر به بخشی از این مطالعات داخلی و خارجی اشاره می‌شود.

مظفریان (۱۴۰۰) در کتابی با عنوان «گره؛ ازدواج زود هنگام در ایران» نشان داده است که علاوه بر جنبه‌های حقوقی و کیفری، ثبت نشدن قانونی ازدواج‌ها و مشکلات اقتصادی - اجتماعی، سهم عمده‌ای در این ازدواج‌ها دارد. نتایج مطالعه اسدپور و همکاران (۱۳۹۸) در خراسان نشان می‌دهد که چهار زمینه خانوادگی، فرهنگی، مذهبی و زیست‌محیطی در ازدواج کودکان، نقش مهمی ایفا می‌کند. همچنین مقدادی و جوادپور (۱۳۹۶) نیز در پژوهشی به تحلیل علل و زمینه‌های ازدواج کودکان پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مسائلی مانند فقر، عوامل فرهنگی و اجتماعی، زمینه ازدواج کودکان را فراهم می‌سازد.

در پژوهش‌های صورت‌گرفته در خارج از ایران نیز توجه ویژه‌ای به موضوع کودک‌همسری شده و از آن به عنوان مسئله‌ای اجتماعی نام می‌برند. بومیک و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای نشان دادند که ازدواج کودکان در زمینه‌ای مملو از هنجارهای

اجتماعی- فرهنگی متأثر از باورهای مذهبی، به‌ویژه در مناطق روستایی بیشتر از مناطق دیگر رخ می‌دهد. یافته‌های این مطالعه نشان داده است که ازدواج در کودکی علاوه بر از دست دادن فرصت‌های تحصیلی، دختران را با خطر سقط جنین و بارداری زودهنگام مواجه می‌سازد.

همچنین نتایج پژوهش کامیلا و رزا (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که تجربه ازدواج و بارداری در سنین کم، کودک‌دختران را با مشکلات جسمی مانند کم‌خونی و بیماری‌های مقاربتی، اختلالات روانی، تعارضات زناشویی و خشونت خانگی روبه‌رو می‌کند.

فتوسی و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «روندها و همبستگی‌های ازدواج کودک‌دختران در یازده کشور غرب آفریقا» نشان دادند که تقریباً در همه کشورهای، سکونت روستایی، تحصیلات پایین، وضعیت اقتصادی ضعیف خانواده و اعتقادات مذهبی به طور قابل توجهی با ازدواج کودک‌دختران مرتبط است.

نتایج مطالعه پاول^۱ (۲۰۲۰) در هند نشان می‌دهد زنانی که در مناطق روستایی و حاشیه‌ای سکونت دارند، نسبت به زنانی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند، بیشتر در معرض ازدواج در کودکی قرار دارند؛ زیرا زنان شهری نسبت به زنان روستایی تحصیل کرده، توانمندتر و آگاه‌تر هستند. همچنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که علاوه بر هنجارهای اجتماعی- فرهنگی، فقر اقتصادی تأثیر بسزایی در ازدواج دختران دارد. در خانواده‌های فقیر، فرصت و منابع محدودی برای تحصیل و پیشرفت دختران وجود دارد.

افوبرا و همکاران (۲۰۱۹) در یک پژوهش، ازدواج کودکان را به مثابه یک فرآیند نشان دادند. آنها عوامل تاثیرگذار مختلفی مانند فقر، فقدان تحصیلات، شرایط زیست‌محیطی و هنجارهای فرهنگی- اجتماعی را در ازدواج کودکان نشان دادند. همچنین یافته‌های آنها حاکی از آن بود که ازدواج در کودکی با خطر سوء‌تغذیه، بارداری زودهنگام و از دست دادن فرصت‌های تحصیلی همراه است.

یافته‌های حاصل از پژوهش رامبل^۲ و همکاران (۲۰۱۸) در اندونزی با اذعان بر تاثیرگذاری متغیرهایی مانند تحصیلات و محل سکونت، کسانی که از میزان تحصیلات

پایینی برخوردار بوده و یا بی‌سواد هستند و همچنین اشخاصی که در روستا و مناطق حاشیه‌ای زندگی می‌کنند، بیشتر در معرض ازدواج در کودکی قرار دارند؛ در حالی که ازدواج در سنین بالاتر، امکان کسب تحصیلات عالی و یافتن شغل بهتر فراهم می‌شود. همچنین نتایج مطالعات استارک (۲۰۱۸) با عنوان ازدواج زود هنگام و ساختارهای فرهنگی نشان داد که فقر، نابرابری‌های اقتصادی جنسیتی، دختران را برای شروع فعالیت جنسی در سنین پایین ترغیب می‌کند. فرصت‌های تحصیلی اغلب برای دختران قبل از ازدواج محدود می‌شود. در نتیجه ازدواج زود هنگام تنها مسیری است که به دختران اجازه می‌دهد تا خود را به عنوان یک عامل خودکفا به دیگران معرفی کنند.

با نگاه تحلیلی به پیشینه‌های اشاره شده می‌توان به اهمیت مسئله کودک‌همسری در جوامع مختلف پی برد. هرچند هر یک از پژوهش‌های بررسی شده، دارای نتایج مهم و راه‌گشایی هستند و مرور آنها در زمینه موضوع تحقیق، روشنگر پژوهش حاضر بوده است، با توجه به اهمیت مسئله کودک‌همسری به منزله یک مسئله اجتماعی، می‌بایست پژوهش‌های جامعه‌شناسی به رسالت خود با نگاهی موشکافانه بپردازند و موضوع کودک‌همسری را با رویکردی زمینه‌محور و کاوشی عمیق پیگیری کنند. علاوه بر این به نظر می‌رسد که مطالعه چندانی درباره ازدواج کودکان در شهر چابهار انجام نشده است و پژوهش‌های قبلی در شهرهای دیگر صورت گرفته‌اند. بنابراین ابعاد فقر از منظر جامعه‌شناختی در ارتباط با ازدواج کودکان کمتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته و فقر بیشتر به لحاظ اقتصادی در کانون توجه پژوهش‌های دیگر بوده است. همچنین با توجه به حساسیت موضوع کودک‌همسری به نظر می‌رسد که پژوهش‌های کیفی می‌تواند غنای بالایی از داده‌های صحیح را در اختیار پژوهشگران قرار دهد؛ موضوعی که در پیشینه‌های مورد بررسی، کمتر به آن توجه شده است.

مفاهیم حساس نظری

در این بخش با پرداختن به چارچوب مفهومی و مفاهیم حساس در ارتباط با موضوع تحقیق و دیدگاه‌های موجود، بخشی از مفاهیم پیونددهنده تحلیل با زمینه پژوهش مرور شده است. به دلیل ماهیت کیفی تحقیق، نظریه و نظم‌دهی مفهومی تابع آن، پس از

جمع‌آوری داده‌ها و انجام بخش اکتشافی از دل کار بیرون می‌آید. در واقع هدف استفاده از مفاهیم در این پژوهش در ابتدا صرفاً به عنوان راهنمایی جهت مفهوم‌سازی و حساسیت نظری است و به دنبال ذهنیتی برساخته از نظریه در جهت جمع‌آوری اطلاعات از پیش تعیین‌شده نیست؛ زیرا ماهیت پژوهش اکتشافی، ورود به میدان تحقیق با ذهنیتی باز است.

بنابراین پژوهش حاضر در چارچوب رویکرد کیفی، با ابتدای به برخی مفاهیم حساس متناسب با موضوع تحقیق انجام شده است. در اینجا به این مفاهیم که شامل فقر اقتصادی، فقر زنانه، فرهنگ فقر، جامعه‌پذیری و نابرابری جنسیتی است، در ارتباط با موضوع تحقیق اشاره می‌شود. این مفاهیم صرفاً جنبه راهنما و هدف حساس‌سازی ذهن محقق برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها دارند.

جامعه‌پذیری و نابرابری جنسیتی

بورديو بر اهمیت نقش جامعه‌پذیری در شکل‌گیری تعاریف جنسیتی و تبعیض و نابرابری جنسیتی تأکید می‌کند. از اساسی‌ترین آموخته‌های هر فرد در جریان جامعه‌پذیری جنسیتی، نقش‌های جنسیتی مناسب و شیوه‌های ایفای آن است (Hull, 2002: 35). بورديو، بازتولید نابرابری جنسیتی را با مفهوم عادت‌واره و میدان مطرح می‌کند. مفهوم عادت‌واره از دیدگاه او، نوعی آمادگی عملی و آموختگی ضمنی است. عادت‌واره، تربیت‌یافتگی اجتماعی است که به عاملان اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب و ارزش‌های جامعه خود را دریابند؛ درون آن پذیرفته شده، منشأ اثر گردند (بورديو، ۱۳۸۰: ۱۶).

مؤلفه‌های متعدد عادت‌واره هم می‌تواند حالت ذهنی و عینی داشته باشد. نکته بسیار مهم این است که همه این مؤلفه‌ها از طریق جامعه‌پذیری اولیه توسط هر فرد درونی می‌شود. کودک از طریق درونی کردن این مؤلفه‌ها در بستر خانواده و از طریق دیگر مسیرهای جامعه‌پذیری، به شکل‌گیری عادت‌واره‌ها در خود کمک می‌کند. خانواده، اصلی‌ترین واحد اجتماعی است و هر انسانی، اولین مراحل جامعه‌پذیری را در کانون خانواده پشت‌سر می‌گذارد. بنابراین نخستین نمونه‌های نابرابری جنسیتی را نیز در خانواده تجربه می‌کند (بخارایی، ۱۳۹۴: ۶۵).

فقر اقتصادی

رابطه بین فقر و ازدواج کودکان در بسیاری از مطالعات مورد توجه قرار گرفته است. شرایط اقتصادی خانواده، یکی از بسترهای مهم در زمینه رفع نیازهای ابتدایی هر خانواده است. فقر اقتصادی، مکانیسمی است که تصمیم زنان برای ازدواج در سنین پایین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فقر خانواده همان‌طور که ادبیات مطالعاتی این حوزه نشان می‌دهد، از دو طریق با ازدواج کودکان مرتبط است: ازدواج کودکان برای کاهش بار مالی و ترک تحصیل به دلیل فقر. برخی از زنان در دوران کودکی و نوجوانی، مشکلات اقتصادی داشته‌اند که همین امر باعث شده تا آنها بخواهند با ازدواج در سنین کودکی، از فشار مالی خانواده خود بکاهند. برای برخی از افراد، والدین برای ایجاد شرایط بهتر و امنیت مالی، به ازدواج فرزندان خود رضایت می‌دهند (ر.ک: Kohno, 2020).

زنانه شدن فقر

ادبیات پژوهش‌های موجود در زمینه فقر حاکی از آن است که همواره زنان در نسبت با مردان، تجربه‌های متفاوتی از فقر دارند. واژه زنانه شدن فقر در ابتدا طی افزایش نسبت زنان سرپرست خانوار در آمریکا در دهه ۱۹۷۰ مطرح شد. دایانا پیرس^۱، نخستین بار این مفهوم را برای توصیف فقر زنان سرپرست خانوار به کار برد. طبق یافته‌های پیرس در آمریکا، دوسوم افراد فقیر بالای شانزده سال را زنان در برمی‌گیرند. پدیده‌ای که ثابت می‌کند زنان فقر را در میزان بیشتری از مردان تجربه می‌کنند. همچنین مطابق نظر چنت^۲ (۲۰۰۶)، زنان در مقایسه با مردان، فقر شدیدتری را تجربه می‌کنند. یعنی روندی وجود دارد که فقر را در بین زنان سرپرست خانوار افزایش می‌دهد. اغلب مطالعات بدون حساسیت جنسیتی و توجه به تفاوت‌های بین مردان و زنان و افراد خانوار، روند فقر را بررسی کرده‌اند. در حالی که علاوه بر بعد مالی و درآمدی فقر، زنانه شدن فقر با روشن کردن ابعاد دیگر فقر، چارچوب مفهومی این پدیده را وسعت می‌بخشد؛ چارچوب مفهومی‌ای که محرومیت اجتماعی، فقر فرهنگی، تبعیض جنسیتی و عاملیت محدود زنان در کسب منابع مالی و غیر مالی را روشن می‌کند (شالچی و عظیمی، ۱۳۹۸: ۱۱۹).

1. PIERCE
2. chant

فقر فرهنگی

فرهنگ به منزله مجموعه باورهای فرهنگی است که پایه و اساس رفتار انسانی است. فرهنگ، پایه رفتارهای انسانی به شمار می‌رود و از این‌رو بخش زیادی از رفتارهای انسان نیز در این بنیان استوار است. بنابراین در زمینه بررسی مسائل و آسیب‌های اجتماعی، تنها توجه به عامل اقتصاد کافی نیست؛ زیرا بهزیستی اجتماعی مستلزم انجام رفتارهای خاص و ویژه در زمینه‌های مختلف زندگی انسانی است و به فرهنگ و باورهای فرهنگی، وابستگی زیادی دارد. در این زمینه، نظریه‌های اسکار لوئیس درباره فرهنگ فقر می‌تواند راه‌گشای پژوهش حاضر باشد. فرهنگ فقر از نظر اسکار لوئیس، پدیده‌ای است که در شرایط اجتماعی ویژه‌ای رشد می‌کند. این فرهنگ بیان‌کننده مجموعه مشترکی از ارزش‌ها، هنجارها و الگویی است که با فرهنگ عمومی جامعه متفاوت است. به نظر لوئیس، فقرا شیوه زندگی و خرده‌فرهنگ خاص خود را دارند. او فقر را دارای زیرساخت و مکانیسمی عقلایی با شیوه زندگی پابرجایی که از نسلی به نسلی دیگر سپرده شده، معرفی می‌کند. او فقر را تنها محرومیت اقتصادی نمی‌داند، بلکه فقر در نظریه‌های او، شیوه‌ای از تفکر و مجموعه‌ای از هنجارهاست که خصلت سازگارکننده نیز دارد. فرهنگ فقر را می‌توان در محله‌های فقیرنشین شهری و روستایی، بهتر مطالعه کرد. به طور کلی شاخص‌های مهم فقر در نظریه اسکار لوئیس عبارتند از: عدم مشارکت فقرا در کار مؤسسه‌های عمومی جامعه؛ بهره‌ناچیز آنها از بانک‌ها، بیمارستان‌ها، فروشگاه‌های بزرگ؛ بی‌اعتمادی به مسئولین دولتی و دارندگان جا و مقام؛ خرید لباس و اثاث کهنه؛ تقدیرگرایی و شروع روابط جنسی در سنین پایین و کوتاهی دوران کودکی. بر اساس نظریه فرهنگ فقر، محله‌های فرودست شهری، علاوه بر اینکه با فقر مالی خانواده‌ها تعریف می‌شوند، به لحاظ فرهنگی و مدنی نیز ویژگی‌ها و معضلاتی دارند که در درازمدت باعث آسیب به فرد و جامعه می‌شود (Lewis, 1974؛ خسروانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۰۲).

ادبیات پژوهش‌های موجود درباره ازدواج کودکان اغلب بر مسئله فقر اقتصادی و معیشتی تأکید کرده‌اند، در حالی که فقر به منزله یک مکانیسم پیچیده، لایه‌ها و سازوکارهای غیر اقتصادی دیگری نیز دارد؛ سازوکارهایی که از یک طرف ریشه در ساختارهای عینی و مادی دارند و از طرفی دیگر هنجارهای اجتماعی و ایستارهای فرهنگی، آنها را تولید و بازتولید می‌کنند. نکته بسیار مهم این است که به فرایندی

دیالکتیکی از سازوکارهای فقر در ارتباط با ازدواج کودکان توجه داشته باشیم. این فرایند دیالکتیکی، ما را از بینش‌های مطلق‌گرایانه که دیدی تک‌سویه به مسئله فقر دارند، بازمی‌دارد. بنابراین چارچوب مفهومی در پژوهش حاضر، حساسیتی نظری ایجاد می‌کند که می‌تواند به سنتزی از مفاهیم برسد و از این طریق با دیدی وسیع‌تر، درهم‌تنیدگی ابعاد مختلف فقر را در ارتباط با ازدواج کودکان نشان دهد. تبعیض و جامعه‌پذیری جنسیتی، ریشه در باورها و آداب و رسوم دارد که در هر میدان مطالعه، مطابق با عادت‌واره‌های فرهنگی-اجتماعی آن میدان شکل گرفته‌اند. از طرفی دیگر این باورها در یک زیست‌مکان خاص با ابعادی عینی‌تر فقر، چهره‌ای چندبعدی از فقر و تبعیض را پی‌ریزی می‌کنند. بنابراین از آنجایی که صرف توجه به فقر اقتصادی، ما را از ابعاد و سازوکارهای ساختاری و فرهنگی دیگر فقر در ارتباط با ازدواج کودکان بازمی‌دارد، توجه به لایه‌های دیگر فقر، ضرورت بالایی دارد.

روش‌شناسی

هدف این مطالعه، فهم و تفسیر تجربه گروهی از زنان، از کودک‌همسری است. به همین دلیل، پارادایم تفسیری برای انجام این پژوهش انتخاب شده و از روش نظریه‌زمینه‌ای (گرآند تئوری) برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. این روش به پژوهشگر امکان می‌دهد تا به جای اتکا به نظریه‌های موجود از پیش تعیین‌شده، خود به تدوین نظریه‌ها و گزاره‌ها بر اساس داده‌های واقعی اقدام کند (هاشمی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۳؛ ازکیا و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۵۰). مشارکت‌کنندگان این پژوهش، از میان زنان ساکن شهر چابهار انتخاب شدند که کودک‌همسری را تجربه کرده بودند. مشخصات مشارکت‌کنندگان در جدول شماره (۱) آورده شده است. برای جمع‌آوری داده‌ها با ۲۸ نفر، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انجام شد و پژوهش از جهت داده به اشباع نظری رسید. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری نظری استفاده شد. دامنه سنی تعیین‌شده برای شناسایی دختران دارای تجربه کودک‌همسری، سن ۱۵ و کمتر از ۱۵ تعیین شد. هرچند افرادی که با آنها مصاحبه شده، اغلب در زمان مصاحبه در سنین بالاتر بین ۲۰ تا ۲۷ سال بودند، ازدواج همه آنها در سن ۱۵ و کمتر از ۱۵ سال بوده است. از این نظر،

مصاحبه‌شوندگان هنگام مصاحبه در سال‌های جوانی خود بوده‌اند و پدیدهٔ کودک‌همسری را در گذشته‌ای کمتر از یک دهه، به طور کامل تجربه و درک کرده‌اند. بنابراین قابلیت توضیح و بیان درک تجربه‌شان از مسئله را داشتند.

از میان استراتژی‌های مختلف نمونه‌گیری، نمونه‌گیری گلوله برفی به کار گرفته شد؛ به این صورت که ابتدا تعدادی از این افراد از طریق شبکه‌های مرتبط، آشنایی و افراد مطلع انتخاب شدند. در این پژوهش، زمان مصاحبه‌ها در هر مصاحبه متفاوت بوده، گاه تا سه ساعت نیز به طول می‌انجامید. همچنین در مواردی در چندین جلسه مصاحبه ادامه می‌یافت. محل مصاحبه بنا بر درخواست مصاحبه‌شونده‌ها در منزل شخصی آنها صورت پذیرفت. همچنین لازم به ذکر است که تمام مصاحبه‌ها از زبان بلوچی به فارسی برگردانده شده است.

در روش نظریهٔ زمینه‌ای، گردآوری داده‌ها و تحلیل آنها یک در میان انجام گرفته است. تحلیل با نخستین مصاحبه و مشاهده آغاز و به مصاحبه و مشاهدهٔ بعدی منجر شده و مصاحبه بعدی با تحلیل بعدی و مصاحبه و کار میدانی پس از آن ادامه می‌یافت. تحلیل داده‌ها با نظام کدگذاری نظری انجام شد. در این نوع کدگذاری که خواست روش نظریه زمینه‌ای است، سه مرحله کدگذاری طی شد: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی. در مرحله کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها سطر به سطر خوانش و مفهوم بندی شد. در کدگذاری محوری، این مفاهیم کنار یکدیگر قرار داده شد و بر اساس هم‌پوشانی معنایی به صورت مقولات محوری درآمد و در نهایت مقولهٔ هسته‌ای در سطحی انتزاعی‌تر از دو مرحله پیشین حاصل شد. ذکر این نکته ضروری است که فرآیند کدگذاری داده‌ها از مصاحبه دوم به بعد آغاز شد و تا پایان کار تحلیل، مصاحبه و تحلیل به صورت هم‌زمان پیش رفت.

اعتبارپذیری: برای افزایش اعتبار یافته‌ها، ارتباط نزدیک و توأم با اعتماد با مشارکت‌کنندگان ایجاد شد و در طول بیش از یک سال گردآوری داده، این ارتباط حفظ شد. کنترل توسط اعضا (DePoy & Gitlin, 2005؛ مداحی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۹) در سرتاسر فرآیند گردآوری داده‌ها برای ارزیابی درستی مشاهدات و تفاسیر پژوهشگر، به کار گرفته شد. مفاهیم برساخته و نتایج پژوهش به طور مرتب در فرآیند کار و بعد از اتمام تحلیل داده‌ها با مشارکت‌کنندگان در میان گذاشته شد. پژوهشگران در این

مطالعه با مقایسه‌های مداوم صحبت‌های مشارکت‌کنندگان در کنار توجه به بازخورد آنان از تحلیل‌ها، تلاش کردند به سطح مناسبی از اطمینان در پژوهش دست یابند. همچنین بخش زیادی از مصاحبه‌ها (با رضایت کامل مشارکت‌کنندگان) ضبط شد و بخش دیگر با توجه به نظر مشارکت‌کنندگان مبنی بر عدم رضایت ضبط صدا، به صورت هم‌زمان در حین مصاحبه یادداشت گردید.

ملاحظات اخلاقی: پیش از شروع مصاحبه، رضایت مشارکت‌کنندگان جلب شد. همچنین با توضیح هدف، موضوع و شیوه پژوهش، مصاحبه‌شوندگان با روند کار آشنا شدند تا در صورت تمایل نداشتن به شرکت در مصاحبه، قدرت اختیار و انتخاب کافی به آنان داده شود. حفاظت از اطلاعات شخصی و خصوصی افراد در کار پژوهشی بسیار مهم است. به همین دلیل پژوهشگر با رضایت کامل و با اجازه هر فرد شرکت‌کننده در پژوهش به ضبط، یادداشت و استفاده از داده‌ها اقدام کرد و به افراد اطمینان داده شد که اطلاعات به طور محرمانه محافظت خواهد شد. از جمله این اقدامات که برای جلوگیری از فاش شدن هویت واقعی مشارکت‌کنندگان به کار برده شد، استفاده از اسامی مستعار در ثبت اطلاعات آنان بود.

جدول ۱- مشخصات مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام	سن ازدواج	وضعیت تأهل	تعداد فرزندان	سن همسر در زمان ازدواج
۱	فرزانه	۱۴	متاهل	۲	۲۴
۲	سعیده	۱۳	متاهل	۱	۲۲
۳	لطیفه	۱۳	متاهل	۳	۲۵
۴	راضیه	۱۳	متاهل	۳	۲۵
۵	زری	۱۳	متاهل	۲	۲۶
۶	عالیه	۱۴	مطلقه	۲	۲۷

۲۲	۲	متاهل	۱۳	سیما	۷
۲۴	۲	متاهل	۱۴	فریده	۸
۲۱	۲	متاهل	۱۳	خدیجه	۹
۲۸	۱	مطلقه	۱۴	صفیه	۱۰
۲۷	۱	بیوه	۱۲	آمنه	۱۱
۲۷	۳	متاهل	۱۳	هما	۱۲
۲۲	۱	بیوه	۱۲	عایشه	۱۳
۲۰	۱	بیوه	۱۳	مهری	۱۴
۲۵	۲	متاهل	۱۴	فربیا	۱۵
۲۶	۲	متاهل	۱۳	کبری	۱۶
۲۷	۲	متاهل	۱۴	راحله	۱۷
۲۴	۲	متاهل	۱۴	رحیمه	۱۸
۲۶	۳	متاهل	۱۴	گل بی‌بی	۱۹
۲۵	۲	متاهل	۱۴	رقیه	۲۰
۲۰	۲	متاهل	۱۳	گل‌نساء	۲۱
۲۶	۱	مطلقه	۱۴	حدیثه	۲۲
۲۵	۱	مطلقه	۱۴	حمیرا	۲۳
۲۰	۱	متاهل	۱۳	فائده	۲۴

۲۰	۲	متاهل	۱۵	زیبا	۲۵
۲۵	۳	متاهل	۱۲	منیره	۲۶
۲۷	۱	مطلقه	۱۴	راضیه	۲۷
۲۱	۲	متاهل	۱۲	حفیظه	۲۸

یافته‌ها

داده‌ها با استفاده از روش کدگذاری نظری تحلیل شد. در مرحله کدگذاری باز، ۹۱ مفهوم اولیه و ۱۵ مقوله محوری استخراج شد. در مرحله کدگذاری محوری، روابط بین این مفاهیم و مقوله‌ها بررسی شد و مقوله‌ها و مفاهیم تلفیق‌پذیر در یکدیگر ادغام شد. در نهایت در مرحله کدگذاری گزینشی، مقوله نهایی و هسته شکل گرفت. مفاهیم و مقوله‌های جدول (۲)، نمایی از شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، پدیده، استراتژی‌ها و پیامدهای کودک‌همسری را نشان می‌دهد. مقوله نهایی حاصل از بررسی‌ها، «فقر مضاعف و کودک‌همسری چندوجهی» است. این مقوله روایتگر ابعاد مختلف فقر و تبعیض در تجربه زیسته زنان شهر چابهار از کودک‌همسری است. در ادامه داده‌ها بر مبنای اظهارات مشارکت‌کنندگان و دریافت و تحلیل پژوهشگران به صورت شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها صورت‌بندی شده است.

جدول ۲- مفاهیم و مقوله‌های استخراج‌شده از داده‌ها

مقوله محوری	مقوله‌های اصلی	مفاهیم	ابعاد
	فقر اقتصادی و تنگناهای مالی	درآمد پایین، تنگناهای مالی، ناامنی شغلی، مشاغل کاذب، مشاغل کم‌درآمد فصلی، ازکارافتادگی پدر، درماندگی در تأمین نیازهای اولیه، وضعیت اقتصادی نامناسب، احساس محرومیت مفرط، عدم حمایت مالی، فقر معیشتی، کودک-همسری به امید بهبود زندگی.	شرایط علی

فقر مضاعف و کودک- همسری چندوجهی	فقر فرهنگی- آموزشی	بی‌سوادی والدین، ناآگاهی از اهمیت تحصیلات، جلوگیری از تحصیل دختران، دانش ناکافی درباره بهداشت باروری و روابط جنسی، خرده‌فرهنگ فقر، فقر آموزشی، هنجار کم-سوادی دختران، هنجار ازدواج در سنین پایین، نگاه دست‌دومی به زن، نگاه کالایی به زن، هنجار ضعیف بودن زنان، ثبت نکردن قانونی ازدواج.	
	نابسامانی خانوادگی (خانواده نابسامان)	نظارت توأم با خشونت توسط خانواده، اعتیاد اعضای خانواده، اعتیاد والدین، اختلافات خانوادگی، تنش‌های مستمر در محیط‌های خانواده، خشونت پدر و مردان خانواده، بدسرپرستی، بی‌سرپرستی، طلاق والدین، خانواده از هم گسیخته.	
	تبعیض جنسیتی	رعایت نشدن حقوق زنانه، فرودستی زنانگی، مردسالاری، فرهنگ مردمحور، ارزشمند بودن مردانگی، پایین دست بودن زنانگی، عادت‌واره‌های جنسیتی، پدرسالاری، قربانی شدن زنان برای حل اختلافات خانوادگی، ازدواج برای صلح طایفه‌ای.	
	فقر شهری	فقر محیطی، خشونت محیطی، حاشیه‌نشینی، سکونت‌گاه‌های غیر رسمی، زیست‌مکان ناامن، فقدان آب آشامیدنی سالم، نداشتن مسکن استاندارد، محیط‌های ناسالم و کم-برخوردار، زاغه‌نشینی، خانواده‌های پرجمعیت.	شرایط زمینه‌ای
	چهره زنانه فقر	بیکاری زنان، تحصیلات ناکافی زنان، فقر زنان سرپرست خانوار، فقر جنسیتی، حیات روستایی زنانه، عدم تمکن مالی مناسب زنان، عدم اهمیت تحصیل زنان.	شرایط مداخله‌ای
	مرد- پدرسالاری هنجاری	قدرت سلسله‌مراتبی مردان، فرهنگ مردسالار، محوریت مردان در جامعه، اهمیت نقش مردان در تصمیم‌گیری‌های خانواده، عاملیت محدود زنان در خانواده، عدم مشارکت زنان در امور اجتماعی.	
	استراتژی‌ها	پذیرفتن شرایط، پذیرش و انفعال فراگیر، پذیرش خشونت، سازگاری با خشونت‌های مختلف، نادیده گرفتن حقوق خود، نهادینه شدن انفعال، سلطه‌پذیر شدن، تقدیرباوری، کنار آمدن با وضعیت.	استراتژی

	فرار از منزل، پناه بردن به خانه پدری، اقدام به طلاق، تهدید به اقدام طلاق، اقدام به خودکشی، تهدید به اقدام به خودکشی.
پیامدها	کودک‌مادری، کودک‌بیوه‌گی، خشونت خانگی، بازماندگی تحصیلی، بارداری زود هنگام، بازتولید چرخه فقر، انزوای اجتماعی، افسردگی مفرط.

شرایط علی

مقوله‌هایی (شرایطی) هستند که مقوله اصلی را تحت تأثیر قرار داده، به وقوع یا گسترش پدیده مورد نظر می‌انجامند (از کیا و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۲۷).

فقر اقتصادی و تنگناهای مالی

یکی از مهم‌ترین علت‌هایی که به شکل مؤثری دختران را به سمت ازدواج در کودکی سوق داده، نیازهای اقتصادی خانوارهایی بوده که به امید بهبود آن، زندگی و کودکی دخترشان را قربانی کرده‌اند. چشم دوختن به کمک‌های مالی خواستگار پول‌دار و شاغل، یکی از اساسی‌ترین عواملی بوده که در مصاحبه‌ها به عنوان دلیلی برای اصرار بر ازدواج زود هنگام ذکر شده است. در چنین مدل‌هایی از کودک‌همسری، دختران نوجوان و کودک، در حکم قربانی‌هایی هستند که قرار است با تباهی زندگی خودشان، به سر پا نگه داشتن خانواده کمک کنند. شرایط اقتصادی نیز ریشه در نابرابری و تبعیض جنسیتی درون خانواده، ساختارهای فرهنگی و اجتماعی دارد. در خانواده‌هایی که عمدتاً از لایه‌های فرودست اجتماعی و اقتصادی هستند، ازدواج کودکان به نوعی مکانیسمی در جهت مقابله با فقر و کاهش فشارهای اقتصادی معیشتی است. فرزانه که در چهارده‌سالگی ازدواج کرده بود، یکی از کسانی بود که احساس محرومیت مفرط در صحبت‌هایش منعکس می‌شد. او در این باره می‌گوید:

«پدرم از کار افتاده بود؛ یعنی سنش زیاد بود، از پس کار و مخارج خانواده بر نمی‌آمد. مادرم کار می‌کرد. وقتی هم که شوهرم اومد خواستگاریم، شرایط مالی خانواده شوهرم خوب بود. مغازه و زمین داشتند. از ما وضعیتون خیلی بهتر بود. مادرم و فامیلامون به من

می‌گفتند که بهتره قبول کنید. چون ما همه تو یک اتاق بزرگ زندگی می‌کردیم. شرایط زندگیمون سخت بود. برادری نداشتم که کمک حال ما باشه. خودمونم سنی نداشتم. دیگه به خاطر همین، خانواده من قبول کردند که من با این پسر ازدواج کنم؛ شاید زندگیمون بهتر بشه. به خاطر طمع بود که اینا کار و زندگی دارند، تو اگه با اینا زندگی کنی، زندگی تو بهتر میشه.»

در مصاحبه‌های انجام‌شده، مشارکت‌کنندگان بارها به استیصال و درماندگی خانواده در تأمین نیازهای اولیه اقتصادی و معیشتی و ناامنی شغلی، پیش از ازدواج اشاره می‌کردند. از جمله سعيده که خود در سیزده‌سالگی به دلیل فقر خانواده مجبور به ازدواج شده بود، می‌گفت:

«تا کلاس دوم درس خوندم، دیگه مدرسه نرفتم. خب درس خوندن خرج داره. ما تعدادمون زیاد بود و مادرم نمی‌توانست مخارج ما را تأمین کنه. پدرم هم که کار مشخصی نداشت. اینجا و اونجا کارگری می‌کرد. مدرسه کیف و لباس نیاز داره. بعد آدم بقیه رو می‌بینه، دلش چیزهای قشنگ می‌خواد. نمیشه بدون وسیله و پول درس خوندم. دلم می‌خواست درس بخونم. استعدادشم داشتم. دیگه مادرمم میدید از پس مخارج برنمیاد، می‌گفت که بریم کمک دستش باشیم و خونه بقیه کار کنیم.»

فقر فرهنگی - آموزشی

فقر فرهنگی زاینده منزلت اجتماعی پایین، نوع روابط اجتماعی و تبعیض اجتماعی است. فقر فرهنگی، مفهومی فراتر از فقر اقتصادی دارد. فقر فرهنگی، گرسنگی، سوءتغذیه و محدودیت دسترسی به تحصیلات و نیازهای اساسی است (نیازی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۵). رابطه ویژه‌ای با ازدواج زود هنگام دارند. در حالی که ازدواج کودکان موجب ترک تحصیل به‌ویژه برای دختران می‌شود، فقدان یا کمبود تحصیلات نیز می‌تواند منجر به ازدواج کودکان شود. همچنین نگرش نامناسب نسبت به تحصیل دختران که ناشی از هنجارهای اجتماعی جنسیتی است نیز در این مسئله تأثیرگذار است. هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی که نقش دختر را همسری و

مادری می‌داند، برای ایفای این نقش، احتیاج چندانی به آموزش و تحصیلات دختر احساس نمی‌کند. ازدواج‌هایی که در کودکی رخ می‌دهند، تنها ناشی از فقر اقتصادی نیستند. فقر فرهنگی و آموزشی خانواده‌ها و خود دختران در میدان تحقیق، یکی از عوامل عمده این ازدواج‌هاست. لطیفه از دیگر مشارکت‌کنندگانی بود که در جریان ازدواج از تحصیلات خود بازمانده بود. صحبت‌های او حاکی از اهمیت نداشتن تحصیلات دختران و ارجحیت ازدواج بر تحصیلات در میدان مطالعه بود. او که در یازده سالگی ازدواج کرده بود، تجربه خود را اینگونه بیان می‌کند:

«پدر و مادر من بی‌سواد بودند. خودم تا کلاس پنجم بیشتر درس نخوندم. زمانی که من ازدواج کردم، رسم نبود دخترا زیاد درس بخوندند. برادرم بیشتر سخت‌گیری می‌کرد. همش به مادرم می‌گفت اینا برای چی باید مدرسه برن. می‌گفت مدرسه بدتر اینا رو دیوونه می‌کنه. بهتره ازدواج کنه بره خونه شوهرش. تو آشناها و فامیلای ما، دختر دیگه بعد پونزده شونزده سالگی ازدواج می‌کنند.»

ناآگاهی و دانش ناکافی درباره بهداشت جنسی و باروری نیز یکی دیگر از مقوله‌های مطرح‌شده در مصاحبه‌ها بود. دختران نوجوان به دلیل فقدان دانش و مهارت‌های لازم و همچنین عدم دسترسی به اطلاعات و خدمات بهداشت باروری، گروه سنی آسیب‌پذیری هستند. بهداشت باروری، یکی از ضرورت‌ها و پیش‌نیازهای رسیدن به توسعه پایدار در جوامع کنونی است (نجم‌آبادی، ۱۳۹۶: ۵۶۳). در اظهارات مشارکت‌کنندگان پژوهش طی مصاحبه بارها به این مسئله اشاره شده است که پیش از ازدواج، هیچ‌گونه دانشی برای شروع رابطه زناشویی، بهداشت باروری و مشکلات ازدواج زود هنگام نداشتند. در بسیاری از موارد به دلیل ایستارها و الگوهای سنتی در خانواده‌ها، صحبت کردن در این باره نوعی تابوی فرهنگی است. راضیه که در سیزده سالگی ازدواج کرده بود، در این باره می‌گفت:

«من درباره رابطه جنسی چیزی نمی‌دونستم. اینکه چطور با شوهرم رفتار کنم رو نمی‌دونستم و الآنم خیلی نمی‌دونم (می‌خنده). من خیلی بچگانه فکر می‌کردم. نمی‌دونستم قرار نیست همه چیز به خوبی و خوشی بگذره. با اینکه تو خونه خودمون سختی و ناداری و جنجال داشتیم، اما

فکر می‌کردم تو خونه شوهر دیگه قراره آرامش داشته باشم. وقتی ازدواج کردیم، اون اوایل شوهرم با من خوب بود؛ اذیت نمی‌کرد و دوستم داشت. تو رابطه جنسی خیلی اذیت شدم. یادمه خیلی عفونت گرفتم، حالا جدا از خون‌ریزی و مریضی‌های دیگه.»

شرایط نابسامان خانوادگی

شرایط نابسامان خانواده، اعتیاد و درگیری‌ها و آسیب‌های ناشی از آن نیز از جمله مهم‌ترین زمینه‌هایی بوده که انگیزه‌ای برای تمایل دختران به ترک کردن خانه پدری به وجود آورده است؛ زیرا معمولاً خودِ اعتیاد یک فرد، تنها یکی از صدها آسیب و مشکلی است که برای خانواده او به وجود می‌آورد. به‌ویژه اگر آن فرد، سرپرست خانواده باشد. معمولاً آسیب‌های اجتماعی همچون فقر و تهیدستی، تنش، خشونت خانگی و امثال آن، همراه اعتیاد وجود دارد و تمام اعضای یک خانواده را درگیر می‌کند. در این میان کودکان به‌ویژه کودکان دختر، اولین کسانی هستند که در معرض آسیب قرار می‌گیرند. بنابراین طبیعی است که بخواهند به هر ترتیب خانه را ترک کنند. در واقع ازدواج، گزینه مشروع و مقبول آنها برای ترک خانه در چنین شرایطی است. زری که در سیزده‌سالگی ازدواج کرده بود، می‌گفت:

«پدرم کارگر بود. گاهی کار می‌کرد و گاهی هم کار نمی‌کرد. هر وقت خودش دلش می‌خواست می‌رفت سرکار. اینجوری بود که گاهی پول داشتیم و گاهی نداشتیم. پدرم آدم خسیسی بود؛ اینجوری نبود که اگه ازش چیزی بخواهیم به ما بده. خیلی سخت‌گیر بود. همیشه تا مدرسه یا هرجایی که می‌رفتیم، دنبالمون بود که کاری نکنیم. خیلی مادرم رو می‌زد. ما هم بچه بودیم، خیلی ازش می‌ترسیدیم. مخصوصاً وقتی معتاد شد، دیگه بدتر شد. نه کار می‌کرد درست حسابی و نه می‌شد باهاش حرف زد.»

عالیه از دیگر افرادی بود که هنگام مصاحبه در یکی از محلات حاشیه‌نشین در خانه پدری که زیرساخت و شرایط مناسبی نداشت، زندگی می‌کرد. او دلیل ازدواج خود را شرایط نامناسب خانواده، اعتیاد پدر و برادران و تنش‌هایی می‌دانست که قبل از ازدواج در خانواده تجربه کرده بود. او وضعیت خانوادگی خود را اینگونه توصیف می‌کرد:

«فکر می‌کردم با ازدواج از این شرایط بدی که داشتیم، نجات پیدا می‌کنم. شوهرم از من خیلی بزرگ‌تر بود. چون فشار مالی زیادی رومون بود و من خیلی نداری کشیدم تو خونه خودمون و پدر و برادرام هم معتاد بودند، دیگه همش تو خونه دعوا داشتیم. من فکر می‌کردم همین که شوهرم رو دوست دارم و اونم من رو دوست داره، دیگه قراره با هم زندگی خوبی داشته باشیم. آدم که بچه باشه، فکرای بچگانه می‌کنه، فکر نمی‌کنه. فکرای اینجوری تو سرم بود.»

تبعیض جنسیتی

نظام خانواده به عنوان یک نهاد، شالوده حیات اجتماعی محسوب می‌گردد. این نهاد بر اعضای خود، به‌ویژه کودکان و زندگی آینده آنها از طریق فعالیت‌های اقتصادی، آموزش و پرورش، جامعه‌پذیر کردن کردن فرد، اثر می‌گذارد. کودکان در خانواده‌ای که به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بهنجار باشد، شرایط مساعدتری خواهند داشت و بالعکس. در ساختار خانواده‌های سنتی مرد- پدرسالار به دلیل موقعیت فرادست مردان، کنترل منابع مالی و قدرت تصمیم‌گیری آنها بیشتر است. انفعال و تابعیت زنان در چنین ساخت نابرابری پذیرفته شده و باعث می‌شود که زنان خواست و منافع خانواده خویش را بر خواسته‌های خود ترجیح بدهند؛ زیرا زنان درون خانواده و در عرصه اجتماعی در موقعیت‌های نابرابری قرار دارند. نهاد خانواده نیز الگوهای مشروع و ساخت یافته اجتماعی را بازتولید می‌کند تا از این طریق مشروعیت اجتماعی بیابد. حدیثه که در چهارده سالگی ازدواج کرده بود نیز در فرآیند مصاحبه و در توضیح شرایط خانوادگی پیش از ازدواج به موقعیت فرادست پدر و برادر خود در خانواده و تصمیم ازدواج خود اشاره می‌کند.

«بابام سخت‌گیر بود. اجازه نمی‌داد بریم عروسی یا بریم خونه دوستانمون. کلاً زندانی بودیم. مجبور بودیم بسازیم، چاره‌ای نداشتیم. موقع ازدواجم هم پدر و هم برادرم اصرار داشتند که من حتماً قبول کنم. اصلاً نظر من براشون مهم نبود.»

گاهی دختران قربانی اختلافات خانوادگی می‌شوند. آنها برای پیوندهای قومی و

عشیره‌ای یا حل اختلافات طایفه‌ای و خانوادگی ازدواج می‌کنند. منیره که در دوازده‌سالگی ازدواج کرده بود، تجربه خود را چنین بیان می‌کند:

«پدرشوهرم من رو از پدربزرگم خواستگاری کرده بود. پدربزرگم و بابام قبولش کردند. می‌گفتند اینطوری خانواده‌ها نزدیک‌تر می‌شن. اینطوری مشکلات بین ما حل می‌شن. آخه خانواده شوهرم از ما بالاتر (به لحاظ طبقه طایفه) هستند و ما قدیم باهاشون سر زمین و این چیزها مشکل داشتیم. مادرم هم راضی بود. از من نپرسیدند. وقتی که دیگه قبولش کرده بودند، به من گفتند.»

شرایط مداخله‌ای

منظور از شرایط مداخله‌ای، عوامل یا شرایطی هستند که بر راهبردهای کنش و واکنش اثر می‌گذارند. آنها راهبردها را درون زمینه خاصی سهولت می‌بخشند و یا آنها را محدود و مقید می‌کنند (ازکیا و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۲۸).

فقر زنان سرپرست

فقر، پدیده‌ای عام و جهانی است، ولی گروه‌های گوناگون به گونه‌ای متفاوت از آن متأثر شده‌اند. هرچند فقر، زندگی افراد و گروه‌های مختلف را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زنان بیش از مردان در معرض فقر و تبعیض قرار می‌گیرند. از نظر جامعه‌شناسان، واژه سرپرست خانواده، یک اصطلاح توصیفی است و سرپرست خانواده به کسی اطلاق می‌شود که مسئولیت تأمین نیازهای مادی و غیر مادی را برعهده دارد (شالچی و عظیمی، ۱۳۹۸: ۱۳۴). زیبا از مشارکت‌کنندگان پژوهش که در پانزده‌سالگی ازدواج کرده بود، در این باره می‌گوید:

«پدر و مادرم بی‌سواد بودند. مادرم کار می‌کرد. درآمدی نداشتیم. خونه‌ای که توش زندگی می‌کنیم، همین دوتا اتاق هستند و تازه داریم یه اتاق دیگه می‌سازیم. ما چهار خواهر و دوتا برادر بودیم. سختی و مشکلات مالی داشتیم. در حدی که مثلاً خانواده، توان این رو نداشت که از پس پول وسایل مدرسه همه ما بریاد. گاهی پول مانتو هم نداشتیم. زندگی کارگری

داشتیم. پدرم اعتیاد داشت. ولی مادرم کار می‌کرد؛ مثلاً می‌رفت خونه مردم کار می‌کرد، چون پدرم پیر بود و توان کار کردن زیاد نداشت.»

زنان به دلایل متعددی از جمله فوت همسر، بیکاری، از کارفتادگی و طلاق، سرپرستی خانواده خود را برعهده گرفته‌اند. زنان سرپرست خانواده در محلات حاشیه‌نشین از تحصیلات و امکانات لازم برای توانمندی و کسب درآمد برای کاهش فقر برخوردار نیستند. این زنان اغلب در کودکی ازدواج کرده‌اند و در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار دارند. بنابراین بسیاری از آنها در بافت‌های فرسوده شهری در چرخه‌ای از فقر اقتصادی، فرهنگی و شهری قرار داشته، در این شرایط به ازدواج دختران خود در کودکی رضایت می‌دهند. گل‌نساء که در سیزده‌سالگی ازدواج کرده بود، در این باره می‌گوید:

«پدر و مادر من کارگر بودند. وقتی پدرم فوت کرد، مادرم می‌رفت خونه مردم کار می‌کرد تا خرج ما رو دربیاره. ما مشکل مالی داشتیم، چون زندگی کارگری، زندگی راحتی نیست. تو یک روزی پول داری، یک روزی نداری و دستت خالیه. مادرم خیلی به خاطر ما سختی می‌کشید. من می‌گفتم شوهر کنم، به مامانم و خواهر و برادرم می‌رسم. مادرم می‌گفت پسرخالته، کمک خرج ما میشه.»

چهره زنانه فقر

فقر در میدان مورد مطالعه، با حضور زنان و کودکان، چهره‌ای زنانه دارد. اغلب کودک‌همسران در میدان مطالعه به خانواده‌هایی تعلق داشتند که سرپرستی آنها را زنان برعهده گرفته بودند. بیکاری زنان، فقدان تحصیلات یا تحصیلات ناکافی زنان، حیات روستایی زنانه، عدم تمکن مالی مناسب از جمله مقوله‌هایی بود که در روند مصاحبه‌ها به آن اشاره شده است. اغلب خانواده‌هایی که زنان، سرپرستی آنها را برعهده داشتند، نسبت به خانواده‌های مرد-سرپرست با مشکلات و آسیب‌های بیشتری روبه‌رو بودند. فقر، بیکاری و نبود منابع مالی و اجتماعی، این خانواده‌ها را در معرض آسیب‌های بیشتری قرار می‌دهد. در این باره سیما که در سیزده‌سالگی ازدواج کرده بود، می‌گفت:

«قبل از ازدواجم، شرایط مالی خوبی نداشتیم. پدرم معتاد بود و کار

نمی‌کرد. من و مادرم می‌رفتیم خونه بقیه کار می‌کردیم تا خرجمون رو

درباریم. حتی خونه هم از خودمون نداشتیم و تو همین محوطه، مادر بزرگم یک اتاقی به ما داد. من و چهارتا خواهر و یک برادرم با هم تو همین یک اتاق زندگی می‌کردیم. پدرم خرج و مخارج نمی‌داد و به سختی می‌گذروندیم. به همین خاطر من و مادرم می‌رفتیم خونه بقیه کارمی‌کردیم تا خرجمون رو دربیاریم. پدرم خیلی آدم بی‌مسئولیتی بود. تازه پول اعتیادش رو هم از مادرم می‌گرفت.»

اغلب این زنان سرپرست خانوار به شغل‌هایی مانند کارهای فصلی در کارخانه‌ها و کار در منازل دیگران مشغول بودند. همچنین فقدان تحصیلات و بیکاری، زنان را وابسته به خدمات سازمان‌های بهزیستی و فعالیت‌های خیریه می‌کرد. فریده که در چهارده‌سالگی ازدواج کرده بود درباره شرایط پیش از ازدواجش می‌گفت:

«مادرم از پدرم جدا شده بود. پدرم زن دیگه داشت و به ما رسیدگی نمی‌کرد. مادرم خونه بقیه برای کار می‌رفت. یا توی کارخانه تن ماهی گاهی کار می‌کرد. هرچی درمی‌آورد، خرج ما می‌کرد.»

شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای، مجموعه ویژگی‌های ویژه‌ای است که به پدیده مورد نظر دلالت می‌کند؛ یعنی محل حوادث و وقایع متعلق به پدیده. بستر، بیانگر مجموعه شرایط خاصی است که در آن راهبردهای کنش و واکنش صورت می‌پذیرد (کوربین و اشترواس، ۱۳۸۵: ۹۷).

فقر شهری

فقر شهری، پدیده‌ای چندبعدی است و شهرنشینان به علت بسیاری از محرومیت‌ها، از جمله دسترسی نداشتن به فرصت‌های اشتغال، نداشتن مسکن و زیرساخت‌های مناسب، نبود تأمین اجتماعی و در دسترس نبودن بهداشت و آموزش و امنیت فردی در رنج و مضعه‌اند. فقر شهری تنها به ویژگی‌های نام‌برده محدود نیست و اشاره به اوضاع ناپایدار، به آسیب‌پذیری و ناتوانی در مقابل آسیب‌ها نیز نظر دارد (خسروانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۹۹). بسیاری از مشارکت‌کنندگان درباره شرایط زندگی خود در محلات حاشیه‌نشین به

مواردی از قبیل فقر محیطی، خشونت محیطی، سکونت‌گاه‌های غیر رسمی، فقدان آب آشامیدنی سالم، عدم بهره‌مندی از مسکن و خدمات مناسب اشاره کرده‌اند. فقر شهری، افراد را با بسیاری از محدودیت‌ها روبه‌رو می‌کند. این محدودیت‌ها از طرفی خود زاینده ابعاد مختلف فقر هستند و از طرفی دیگر منجر به بازتولید فقر می‌شوند. دختران نوجوان در چنین بافت فقیری، زندگی و آرزوهای خود را در قالب ازدواج محدود می‌سازند. برای برخی از آنها نیز ازدواج تنها گزینه مطلوب برای برون‌رفت از این وضعیت است. آنها به امید زندگی در یک مکان بهتر و یافتن سرپناهی مناسب‌تر از خانه پدری، تصمیم به ازدواج می‌گیرند. در حالی که برای بسیاری از آنها، ازدواج نه‌تنها منجر به برون‌رفت از شرایط نامطلوب خانوادگی نیست، بلکه آنها را در گردونه‌ای از فقر و شرایطی قرار می‌دهد که گاه نه‌تنها بهتر از شرایط پیش از ازدواج نیست، که اسفبارتر نیز هست. فائزه، تجربه خود را از زندگی در چنین شرایطی اینگونه شرح می‌دهد:

«اینجا نه برق درستی داریم، نه آب تمیزی داریم. هنوز اینجا برق نیست. ما خیلی وقت‌ها آب سالم برای خوردن نداریم. از خونه همسایه‌ها یخ میاریم. ما قرار بود بعد ازدواج از اینجا بریم. ولی خب نشد. هنوز پیش مادر و پدرم زندگی می‌کنیم. هنوز نتونستیم خونه بسازیم. این چندتا اتاق هم برای همه ما کافی نیست. ولی می‌گذرونیم. من اگه ازدواج نمی‌کردم باید چکار می‌کردم؟ چاره‌ای نبود. خیلی‌ها اینجا زود ازدواج می‌کنند. من خودم راضی بودم. شوهرم رو دوست داشتم. ولی شوهرم بیکاره و پولی نداره. نمی‌تونیم از اینجا بریم.»

زیست‌مکان ناامن

شرایط زیست‌محیطی، یکی از شرایط زمینه‌ای است. شرایط زیست‌محیطی نیز می‌تواند در مجموعه شرایط زمینه‌ای قرار بگیرد که منجر به ازدواج کودکان می‌گردد. در میدان مورد مطالعه، حاشیه‌نشینی و بدمسکنی ناشی از آن به یک معضل اجتماعی تبدیل شده است. افراد به دلیل نداشتن مسکن مناسب و زندگی در محله‌های حاشیه‌ای و عدم دسترسی به آب شرب سالم و شاخص‌های بهداشتی، در شرایط نامناسب محیطی به سر می‌برند. به زعم گیدنز، آدمیان برای برخورداری از زندگی کامل و فعال، علاوه بر

خوراک، پوشاک و مسکن، همچنین باید به کالاها و خدمات ضروری مثل حمل‌ونقل، تلفن، بیمه و خدمات بانکی نیز دسترسی داشته باشد. برای آنکه جامعه یا اجتماعی بتواند منسجم و یکپارچه شود، بسیار اهمیت دارد که اعضای آن از نهادهای همگانی مثل مدارس، امکانات درمانی و بهداشتی عمومی بهره‌مند باشند (گیدنز، ۱۳۹۵: ۴۶۶).

در شرایطی که نسبت بالایی از محرومیت مادی و نرخ بیکاری وجود داشته باشد، افراد ناچارند انتخاب خود را به گزینه‌های ناخوشایندی محدود کنند که بتواند اندکی آنها را از وضعیت نامطلوبی که در آن به سر می‌برند، نجات دهد. خانواده‌ها در چنین شرایطی با ازدواج کودکان خود به دنبال یافتن سرپناهی مناسب، کم کردن تعداد مصرف‌کنندگان، درآمد خانواده و همچنین حفظ امنیت دختران از خطرات احتمالی هستند که ممکن است در چنین شرایطی، گریبان آنها را بگیرد؛ زیرا بیکاری و سطوح نازل درآمد، موانع جدی را برای خانواده به وجود می‌آورد. جرم و جنایت و بزهکاری نیز کیفیت زندگی را در چنین محیط‌هایی متزلزل می‌کند. خدیجه که در سیزده‌سالگی ازدواج کرده بود، می‌گفت:

«مادرم همیشه می‌ترسید من با یکی از اینجا فرار کنم. همیشه

می‌گفت اینجا سالم نیست. اگه اتفاقی بیفته، ممکنه پشت سرمون حرف

بزنند. وقتی نامزد کردم، اصرار داشت زودتر ازدواج کنیم. می‌ترسید من

خراب بشم.»

مرد - پدرسالاری هنجاری

آر. دلبیو. کانل، یکی از کامل‌ترین تعبیرهای نظری جنسیت را مطرح می‌کند؛ زیرا وی مفاهیم پدرسالاری و مردانگی را در نظریه فراگیر و جامعی درباره روابط جنسیتی، با هم ادغام کرده است. کانل به این می‌پردازد که قدرت اجتماعی مردان، چگونه نابرابری جنسیتی را خلق و حفظ می‌کند. به گفته او، روابط جنسیتی، محصول کنش‌های متقابل و فعالیت‌های روزمره است. کنش‌ها و رفتارهای مردم عادی در زندگی‌های شخصی‌شان به طور مستقیم به آرایش‌های اجتماعی جمعی در جامعه مربوط می‌شود. این آرایش‌ها در نسل‌های متمادی به طور پیوسته بازتولید می‌شود. استدلال کانل این است که همه انواع زنانگی‌ها در موقعیت‌های فرودست تحت تسلط مردسالاری قرار دارد. یکی از

شکل‌های زنانگی، زنانگی مؤکد است. این زنانگی، تابع منافع و امیال مردان است و مشخصه آن «فرمان‌برداری و تابعیت» است (گیدنز، ۱۳۹۵: ۱۷۶). در جوامع و فرهنگ‌های مردسالار، مردان نسبت به زنان، سهم بیشتری از ثروت و منزلت اجتماعی دارند. در میدان مورد مطالعه که فرهنگ و الگوهای سنتی در آن غالب هستند، مردسالاری به منزله هنجاری اجتماعی و فرهنگی پذیرفته شده است. رقیه، یکی از مشارکت‌کنندگان پژوهش که در چهارده‌سالگی به اجبار برادران ناتنی خود ازدواج کرده بود، در این باره می‌گفت:

«من به اصرار برادرهای ناتنی خودم ازدواج کردم. با اینکه دوست داشتم درس بخونم، ولی جرأت نکردم حرفی بزنم. بعد از اینکه پدرم فوت کرد، برادرهام، بزرگ‌تر ما بودند.»

زنان در چنین فرهنگ‌هایی می‌آموزند که همواره قدرت مردان را بپذیرند و به آن اعتبار ببخشند. در میدان مورد مطالعه، ازدواج بسیاری از دختران با تصمیم‌گیری مردان خانواده اعم از پدر و برادران و گاه عمو و پدربزرگ نیز همراه است. اطاعت از مردان در امر ازدواج، رواج دارد. گل‌بی‌بی، یکی دیگر از مشارکت‌کنندگانی است که به این جنبه از مردسالاری اشاره می‌کند:

«من از وقتی یادم می‌آید، حق نداشتیم رو حرف پدرمون حرف بزنیم. با برادرها هم همین‌طور. آخه برادرها از من و خواهرم بزرگ‌تر هستند. ما همیشه از شون حساب می‌بردیم. الانم که من ازدواج کردم، با شوهرم اگه حرفی چیزی پیش بیاد، من ساکت می‌شم. اگه کاری بخوام بکنم یا جایی برم، حتماً باید ازش اجازه بگیرم. ولی اون خودش اینطوری نیست. شب‌ها دیر میاد خونه یا اگه با دوستاش مشروب بخوره، من نمی‌تونم بهش بگم که این کار رو نکنه.»

استراتژی‌ها

استراتژی‌های مقابله‌ای، مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، اقدامات عملی و کنش‌هایی هستند که به طور آگاهانه از جانب یک فرد یا گروه، در برابر پدیده یا وضعیتی مشخص در بر گرفته می‌شوند. استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان تحت تأثیر شرایط مداخله‌گر و

شرایط زمینه‌ای بدین شکل است: ۱- استراتژی‌های سازش‌گرایانه ۲- استراتژی‌های غیر سازش‌گرایانه. ساختار قدرت در زندگی زناشویی، برخی از مشارکت‌کنندگان را در شرایطی قرار داده است که قدرت مقاومت نداشته، مجبور به پذیرش وضعیت موجود شده‌اند. در پژوهش حاضر، استراتژی‌های سازش‌گرایانه در قالب پذیرش و انفعال فراگیر، سازگاری با خشونت‌های مختلف، نادیده گرفتن حقوق خود، نهادینه شدن انفعال، سلطه‌پذیر شدن، تقدیرباوری و کنار آمدن با وضعیت، صورت‌بندی شده است. برخی از مشارکت‌کنندگان پس از آنکه راه چاره‌ای پیش روی خود نمی‌یابند، در برابر مشکلات سکوت می‌کنند و با شرایط سازگار می‌شوند. این وضعیت در شرایطی تشدید می‌شود که این زنان اغلب راهی برای خروج از زندگی زناشویی ندارند. به این دلیل که طلاق یک تابوی بزرگ محسوب می‌شود و حفظ و تداوم خانواده بر مبنای ساختار نابرابر، یک اولویت است. رحیمه، یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان پژوهش درباره تابوهای درون‌گروهی که طلاق را در خانواده آنها به یک تابوی اجتماعی تبدیل کرده بود، می‌گوید:

«طلاق در خانواده ما عیب است. من همیشه به آبروی پدرم فکر می‌کردم. می‌گفتم اگه جدا بشم، پدرم سرافکنده می‌شود. برای همین تحمل می‌کنم. بارها می‌خواستم خودم رو بکشم. قرص می‌خوردم و می‌خوایدم، ولی بازم زنده می‌موندم. دیگه قبول کردم این تقدیر منه و باید قبولش کنم.»

وضعیت اقتصادی ضعیف، فقدان تحصیلات و نداشتن منابع مالی و حمایتی، زنان را در شرایطی قرار می‌داد که مجبور به پذیرش و سازگاری با شرایط می‌شدند. در این شرایط، راهی برای برون‌رفت از وضعیت موجود وجود ندارد. در این باره، راحله که در چهارده سالگی ازدواج کرده بود، می‌گفت:

«اگه می‌دونستم که پدر و مادرم از من حمایت می‌کنند، حتماً طلاق می‌گرفتم. ولی وقتی چاره‌ای نداری، باید قبول کنی شرایط رو. اگه برگردم، باید دوباره سرکوفت‌های برادرم رو تحمل کنم. بچه‌هام اگه برگردم، خونه و جایی ندارند. باید با بقیه اعضای خانواده زندگی کنیم.»

خب وقتی به جز بدبختی چیزی به من نمی‌رسه، پس باید همین شرایط رو بپذیرم.»

استراتژی‌های غیر سازش‌گرایانه در پژوهش حاضر به صورت فرار از منزل، پناه بردن به خانه پدری، اقدام به طلاق، تهدید به اقدام طلاق و اقدام به خودکشی صورت‌بندی شده است. استراتژی فرار از منزل مربوط به دختری بود که پس از مرگ مشکوک خواهر ازدواج کرده‌اش، مجبور شده بود با همسر سابق خواهرش ازدواج کند. زمانی که خشونت همسرش به حدی رسیده بود که جان او را تهدید می‌کرد، تصمیم به فرار می‌گیرد. صفیه در این باره می‌گوید:

«شوهرم من رو به حدی کتک می‌زد که همه تنم همیشه زخمی بود. مادرم می‌دونست اما چاره‌ای نبود. دفعه آخری که من رو زد، کارم به بیمارستان کشید. همونجا مادرم بالای سرم اومد. بهش گفتم این دفعه اگه من رو بفرستی پیش شوهرم، آخرین باریه که من رو می‌بینی. ولی مادرم و بقیه راضیم کردند که برگردم. چند روز بعدش از خونه فرار کردم. رفتم پیش خانواده داییم. همونجا موندم تا مادرم بیاد و تکلیف من رو روشن کنه.»

تمایل به طلاق و جدایی در میان بیشتر دخترانی که در این پژوهش در معرض کودک‌همسری بوده‌اند، وجود دارد. اما تنها تعداد بسیار محدودی از آنها توانسته‌اند از همسرانشان جدا شوند و استراتژی غالب در برابر این پدیده، سازگاری، سکوت و پذیرش وضعیت است.

پیامدها

پیامدها، نتایج مشخصی است که پس از وقوع یک وضعیت یا پدیده و یا در حین آن روی می‌دهد. ازدواج در سنین پایین، هنگامی که کودک به لحاظ جسمی و روانی آمادگی ازدواج ندارد، می‌تواند آسیب‌های متعددی بر سلامت این دختران باقی بگذارد. این تأثیرات شامل طیف وسیع و به هم پیوسته‌ای است که در این قسمت در چند بعد به آن پرداخته شده است.

کودک‌مادری و بارداری زودهنگام

نتایج مصاحبه با مشارکت‌کنندگان حاکی از این است که آنها حداقل در سال‌های اولیه ازدواج، قادر به مذاکره دربارهٔ امور جنسی و استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری با همسر خود نبوده‌اند. بنابراین علاوه بر آسیب‌های جسمی در جریان رابطهٔ جنسی که شامل عفونت، خون‌ریزی و بیماری‌های مقاربتی است، با بارداری زودهنگام و سقط جنین روبه‌رو شده‌اند. نتایج مطالعهٔ سانی یایا و همکاران در ۲۰۱۹ نیز نشان می‌دهد که ازدواج در کودکی با تجربه بارداری زودهنگام و خطر سقط جنین همراه است. دخترانی که در سنین کودکی ازدواج می‌کنند، بیش از کسانی که در بزرگسالی ازدواج می‌کنند، درگیر بیماری‌های مقاربتی و مشکلات جسمی ناشی از زایمان‌های مکرر می‌شوند (Sanni Yaya et al, 2019: 8). سیما که در سیزده‌سالگی ازدواج کرده بود و تجربه دو زایمان و یک سقط را داشت، درباره این مسئله می‌گوید:

«خیلی خون‌ریزی کردم (در رابطهٔ جنسی). به همین دلیل عفونت کردم. تا وقتی که بچه اولم به دنیا اومد، من درد داشتم موقع رابطه جنسی. قبل از عروسیم من اصلاً بلد نبودم بچه چطور به وجود میاد. همش می‌گفتم اگه می‌دونستم اینقدر سخته، واقعاً عروسی نمی‌کردم. بعد که حامله شدم، خیلی گریه کردم. من بلافاصله بعد عروسیم، بچه‌دار شدم. هر دو تا از بچه‌هام پشت سر هم به دنیا اومدن. خیلی درد کشیدم. خیلی خون‌ریزی داشتم. خیلی بدنم ضعیف بود. حتی دکتر من رو دید خیلی دعوا کرد و شوهرم رو دعوا کرد. ولی خب دیگه اتفاق افتاده بود.»

در واقع یکی از علل این مسئله می‌تواند این باشد که بسیاری از دختران، آگاهی و اطلاعات کافی از وسایل پیشگیری و همچنین دانش جنسی کافی در این زمینه ندارند. همچنین به دلیل ترس و ناآگاهی ممکن است از برقراری رابطهٔ جنسی امتناع کنند که در این صورت ممکن است تحت فشار اطرافیان و تحت تأثیر دخالت آنها در معرض رابطه جنسی قرار گیرند. همان‌طور که هما نیز در این زمینه بیان می‌کند:

«من چیزی نمی‌دونستم و بلد نبودم (درباره چگونگی رابطه جنسی).

اون شبی که عروسی کردیم، من خیلی می‌ترسیدم. اجازه ندادم به من

نزدیک بشه. یادمه اوایل چیزی نمی‌گفت. بعد مادرشوهرم زنگ زد به مامانم که دختری به پسر اجازه نمیده بهش نزدیک بشه. مامانم اومد دیدنم بهم گفت که این شوهرته، بهت محرمه، باید به حرفش گوش کنی و گناهه اگه بهش گوش نکنی. اونقدر گفت، منم دیگه اجازه دادم، ولی خیلی می‌ترسیدم. خیلی خون‌ریزی کردم.»

کودک‌بیوه‌گی

کودک‌بیوه‌گی، یکی از پیامدهای مهم ازدواج کودکان است. تحلیل مصاحبه‌ها و حضور پژوهشگر در میدان تحقیق نشان می‌دهد که دختران در سنین کودکی بعد از فوت همسرانشان، مجبور به پذیرش وظایف سنگین می‌شوند؛ دختران نوجوانی که همسران خود را از دست داده و سرپرست کودکان خود هستند. آمنه که در پانزده-سالگی همسر خود را بر اثر تصادف از دست داده بود، در این باره می‌گوید:

«من وقتی ازدواج کردم، شوهرم از من خیلی بزرگ‌تر بود، ولی من دوستش داشتم، زندگی بود. وقتی بود، کار می‌کرد و خرج ما رو می‌داد. بعد از اینکه فوت کرد، زندگی من همونجا تموم شد. من موندم و این بچه که مجبور شدیم بیاییم پیش مادرم. جایی نداریم. خیاطی می‌کنم. سوزن‌دوزی می‌کنم تا خرجمون رو دربیارم.»

این دختران که با ازدواج زودهنگام از چرخه آموزش و مهارت‌آموزی خارج شده‌اند، درگیر فقر فرهنگی و اقتصادی می‌شوند. آنها منابع مالی و شغلی ثابتی برای کسب درآمد ندارند. این دختران نوجوان که خود دوران کودکی و نوجوانی نداشته‌اند، با مسئولیت‌های بزرگ‌سالی روبه‌رو می‌شوند. برخی از آنها که با امید یک زندگی بهتر ازدواج کرده بودند، بعد از فوت همسرانشان دچار شرایط سخت‌تری شده‌اند. مه‌ری که در شانزده‌سالگی همسر خود را از دست داده بود، می‌گوید:

«هزارتا آرزو داشتم. سنی نداشتم که شوهرم اون‌طوری فوت کرد. رفته بود دریا، نمی‌دونم چی شد که غرق شد. از اون زمان برگشتم پیش پدر و مادرم. پدرم پیر و ناتوانه. من خودم سوزن‌دوزی می‌کنم. برادرام کمک می‌کنند. ولی اونا هم زندگی خودشون رو دارند.»

تابوهای درون‌گروهی رسوم سنتی، ازدواج دوباره برای زنان بیوه و مطلقه را در میدان مطالعه، دشوار می‌سازد. این دختران، سرنوشت و مسئولیت خود را بعد از فوت همسرانشان، رسیدگی به فرزندان خود می‌دانند. عایشه که در پانزده‌سالگی شوهر خود را از دست داده بود، در این باره می‌گوید:

«شوهرم که فوت کرد، با خودم گفتم باید بچه‌ام رو بزرگ کنم.

قسمت من این بود، زندگی من اینطوری شد. باید قبول کنم کاری از من برنماید. خدا اینطوری خواست. هرچی دارم و ندارم، برای بچه‌ام خرج می‌کنم که به زندگی خوب داشته باشه.»

خشونت خانگی

بعد دیگری از مسئله ازدواج کودکان، خشونت خانگی و رفتار خشونت‌آمیز و سلطه‌گرایی یک عضو یا اعضای دیگر همان خانواده است. قربانی اصلی خشونت خانگی اغلب زنان و کودکان هستند. نتایج یافته‌های پژوهشی تنکورنگ که در سال ۲۰۱۹ صورت گرفته، حاکی از آن بود که ازدواج کودکان، حقوق آنها را به صورت گسترده‌ای نقض می‌کند و علاوه بر این، آنها را در معرض خشونت‌های مختلفی قرار می‌دهد که عمدتاً توسط همسر یا افراد خانواده همسر بر آنها اعمال می‌شود. همچنین روند خشونت تنها محدود به ابتدای زندگی مشترک نیست، بلکه زندگی آنها را در بزرگسالی تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بنابراین بین ازدواج کودکان و انواع خشونت‌های جسمی، جنسی و عاطفی، ارتباط قوی وجود دارد (Tenkorang, 2019: 56). مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر، ابعاد مختلف خشونت را تجربه کرده بودند. حقیقه که در چهارده‌سالگی ازدواج کرده و مادر دو فرزند بود، تجربه خشونت توسط همسر و خانواده همسر خود را اینگونه شرح می‌دهد:

«شوهرم رو حرف خانواده‌اش بود. برای همین دعوا من می‌شد و اون

اوایل حتی منو خیلی می‌زد. من وقتی حامله شدم، اون اوایل خیلی

کتکم زد. می‌دونی منم بچه بودم دیگه، بلد نبودم باهش بحث نکنم و

حرفش رو گوش کنم. من فکر می‌کردم من عروسی کنم دیگه از شر پدر

و داداشم راحت میشم، ولی بدتر شد.»

کودک‌همسران بیشتر در معرض خشونت همسر و یا خانواده همسرشان قرار

می‌گیرند. این مسئله زمانی تشدید می‌شود که کودک همسران به دلیل هنجارهای اجتماعی مردسالار و سطح تحصیلات پایین و وابستگی اقتصادی، از استقلال کمتری در خانواده برخوردار باشند. بنابراین این کودک همسران بیشتر در موضع ضعف و بهره‌کشی قرار می‌گیرند. علاوه بر این آنها ممکن است پس از تجربه خشونت و سرکوب عاطفی، کودکان و فرزندان خود را مورد خشونت قرار دهند. بنابراین تجربه خشونت صرفاً محدود به خود این کودک همسران نیست، بلکه می‌تواند سلامت فرزندانشان را نیز تحت تأثیر قرار دهد. هما، مشارکت‌کننده دیگر پژوهش نیز بیان می‌کند:

«من خیلی زود عصبانی می‌شدم، سر بچه‌ها داد می‌زدم. بچه اولمو

خیلی می‌زدم. شوهرم و مادر شوهرم که منو میزدن، منم سر بچه‌هام

خالی می‌کردم و دعواشون می‌کردم و می‌زدمشون. واقعاً اون زمان، آدم

استرسی و عصبی‌ای بودم.»

بازماندگی تحصیلی

بازماندگی تحصیلی، یکی از پیامدهای مهم ازدواج کودکان است. ازدواج در کودکی، فرصت حضور در مدرسه، کسب مهارت‌های زندگی، پیشرفت اجتماعی و اقتصادی را از آنها می‌گیرد (Bhowmik, 2021: 10). مشارکت‌کنندگان اغلب با افسوس و ناراحتی، تجربه از دست دادن فرصت تحصیلی خود را بیان می‌کردند. در این بین، اشاره به صحبت‌های فریبا که در چهارده‌سالگی ازدواج کرده بود، گویای این مطلب است:

«من مدرسه رو از دست دادم. می‌دونی شوهرم اولش می‌گفت بعد

ازدواج می‌گذارم بری مدرسه، ولی وقتی عروسی کردیم، گفت نه خوشم

نمیاد جایی بری. رسم نداریم حالا که شوهر کردی، بری مدرسه. دوستام

بهش می‌گفتن بزار بیاد مدرسه، ولی خب اجازه نمی‌داد. می‌گفت مدرسه

نرو خوب نیست، پشتم حرف می‌زنند که تو بری مدرسه یا با دوستات

بری بیرون. خیلی غیرتی بود. بعد زود بچه‌دار شدم. دیگه خودمم

نمی‌تونستم برم مدرسه.»

علاوه بر این بازماندگی از تحصیل باعث می‌شود که آنها فضای مدرسه را که فضایی برای بهبود مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی است، از دست بدهند. آنها پس از آن به

محیطی منتقل می‌شوند که در آن از خانواده و دوستان صمیمی خود جدا شده و مجبور به انطباق خود با نقش‌های جدیدی شوند که برای مدیریت آنها، آموزش کافی و آمادگی لازم را ندارد. حمیرا نیز از دیگر افرادی بود که بعد از ازدواج، فرصت تحصیلی خود را از دست داده بود. او در این باره می‌گوید:

«من مدرسه رو دوست داشتم. از دست دادم. بچگیم رو از دست دادم. می‌تونستم شادتر باشم، ولی خب ازدواج کردم و شوهرمم اجازه نمی‌داد اون کاری که دوست دارم بکنم. از خانواده‌ام دور شدم. دوری از مادرم خیلی برام سخت بود. من خیلی نمی‌تونستم ببینمش، چون شوهرم اجازه نمی‌داد و فکر می‌کرد اگه اجازه بده من راحت رفت‌وآمد کنم، پررو می‌شم. همش می‌گفت پررو میشی، بعد همیشه جلوت رو گرفت.»

انزوای اجتماعی و افسردگی مفرط

انزوای اجتماعی به معنای فقدان رابطه با خانواده و دوستان (در سطح خرد) و جامعه (در سطح کلان) است. انزوای اجتماعی، افراد را از مشارکت غیر رسمی در جامعه محروم می‌سازد؛ مبادله اجتماعی و وابستگی اجتماعی را کاهش می‌دهد. انزوای اجتماعی موجب تضعیف روابط اجتماعی و مشارکت در زندگی اجتماعی می‌شود. این محدودیت احساس انزوا، عجز و یأس اجتماعی را تقویت می‌کند. فقدان تعاملات و ضعف شبکه اجتماعی بر عملکرد و بهزیستی افراد و پیوستگی اجتماعی درون جامعه تأثیر منفی می‌گذارد. فقدان روابط مؤثر، تهدیدی جدی برای رفاه و سلامت افراد است. افرادی که شبکه اجتماعی و روابط معنادار با سایرین ندارند، اغلب به مشکلات خطرناکی از قبیل اختلالات روانی، افسردگی و عزت نفس پایین دچار می‌شوند (سلامتین و خلیلی، ۱۳۹۹: ۷۸).

در زندگی مشترک آنگونه که تجربه مشارکت‌گندگان پژوهش و همچنین حضور محقق در میدان مورد مطالعه نشان می‌دهد، مردان و عمدتاً همسران این زنان در تعیین سرنوشت و نقش آنها و همچنین ارتباطات اجتماعی آنها، نقش محوری ایفا می‌کنند. بنابراین آنها زمانی می‌توانند در سطح اجتماعی، حضور فعالی داشته باشند که همسرشان، موافقت لازم را داشته باشد. کبری که در سیزده سالگی ازدواج کرده بود، می‌گفت:

«کارهای خونه و بچه‌ها زیادن، همیشه که منم کار کنم. من درسی نخوندم و کاری جز خیاطی بلد نیستم که اونم اندازه خودم و بچه‌هام خیاطی می‌کنم. تازه شوهرمم حساسه. یه خانمی بود تو محله ما، یه کارگاه خیاطی داشت. من دلم می‌خواست برم اونجا باهاش کار کنم. خیلی خانم خوبی بود، ولی شوهرم و مادر شوهرم می‌گفتند خانم خوبی نیست و اجازه ندادند من برم. دیگه اصرار نکردم، چون شوهرم اگه بگه نه، دیگه از حرفش بر نمی‌گرده.»

زمانی که این دختران در راستای منافع خانوادگی مجبور به ازدواج می‌شوند، باید از محیط خانوادگی خود جدا شوند. با توجه به اینکه آنها هنوز کودک هستند، حق کودکی آنها تضییع می‌شود. تجربه جدایی آنها از خانواده و دوستانشان دشوار است؛ تجربه‌ای که حاکی از احساس تنهایی و انزوای اجتماعی است. حمیرا که در چهارده‌سالگی ازدواج کرده بود، در این باره می‌گوید:

«شوهرم، منو دوست داشت، ولی سخت‌گیر و حساس بود. اجازه نمی‌داد و هنوزم اجازه نمی‌ده من راحت برم بیرون و بگردم. حتی اجازه نمی‌داد مامانم رو راحت ببینم. خیلی گریه می‌کردم. خیلی عصبی می‌شدم و ناراحت بودم. وقتی هم که بچه به دنیا اومد، دیگه بدتر شد؛ چون مامانم نبود و نمی‌تونستم تنهایی به همه کارها برسیم.»

باز تولید چرخه فقر

چرخه فقر اغلب به دام و تله توسعه معروف است. در این حالت، چرخه فقر به مجموعه‌ای از وقایع اطلاق می‌شود که به واسطه فقر، از نقطه‌ای شروع می‌شود و به صورت بین‌نسلی در میان افراد ادامه می‌یابد. دخترانی که در مناطق حاشیه‌ای و فضای زیستی فقرزده زندگی می‌کنند، به صورت متمادی گرفتار مصائب فقر هستند (نیازی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۲). فقدان سرمایه اجتماعی و فرهنگی لازم، برون‌رفت از این چرخه را غیر ممکن می‌سازد. این وضعیت وقتی تشدید می‌شود که اغلب این دختران درگیر با فقر، منابع لازم از جمله سرمایه مالی، تحصیلی یا ارتباطات اجتماعی لازم را برای خروج از چرخه فقر ندارند. حفصه که در دوازده‌سالگی ازدواج کرده و مادر دو فرزند بود،

وضعیت خود را اینگونه شرح می‌دهد:

«ما خودمون خونه زندگی درستی نداشتیم. وقتی ازدواج کردم، با شوهرم پیش مادرم موندیم. این اتاقی هم که اینجا ساختیم، من و مادرم با خیاطی و کارگری، پولش رو درآوردیم. شوهرم اصلاً خونه نمیداد که بخواد به ما خرجی بده. اصلاً براش مهم نیست این بچه‌ها چطور بزرگ می‌شن. هر وقت پولی چیزی دستم باشه، اگه بیاد، باید بهش بدم. چاره‌ای ندارم. این بچه‌ها خرج دارن. مریض میشن، باید ببرمشون دکتر، ولی پولی ندارم. خودمم کاری جز خیاطی و کارگری از دستم برنمیداد.»

راضیه نیز که به خاطر مشکلات اقتصادی از همسر خود جدا شده و با پسر پنج‌ساله‌اش همراه با مادر و خواهرانش در چادر زندگی می‌کرد، در این باره می‌گوید:

«خیلی بچه بودم که ازدواج کردم. شوهرم از من بزرگ‌تر بود. اوایل خوب بود. می‌رفت بندر و کار می‌کرد، حمالی می‌کرد یا با لنج می‌رفت چند ماه دریا، ولی بعداً معتاد شد. دیگه خونه نمیومد و خرجی نمی‌داد. حامله بودم که مادرم من رو برگردوند پیش خودش. دیگه اصلاً سر نزد بهمون. الانم با بچه‌هام پیش مادرم هستیم.»

به عبارت دیگر فقر مانع از آن می‌شود که این دختران به منابع اقتصادی و اجتماعی دسترسی داشته باشند. تداوم نسلی فقر در بین این افراد، آنها را در چرخه‌ای قرار می‌دهد که برون‌رفت از آن به راحتی ممکن نیست. در چنین شرایطی، این افراد دچار احساس بی‌قدرتی، پوچی و جامعه‌گریزی می‌شوند که آنها را بیش از پیش در موقعیت حاشیه‌ای از اجتماع و فقر قرار می‌دهد.

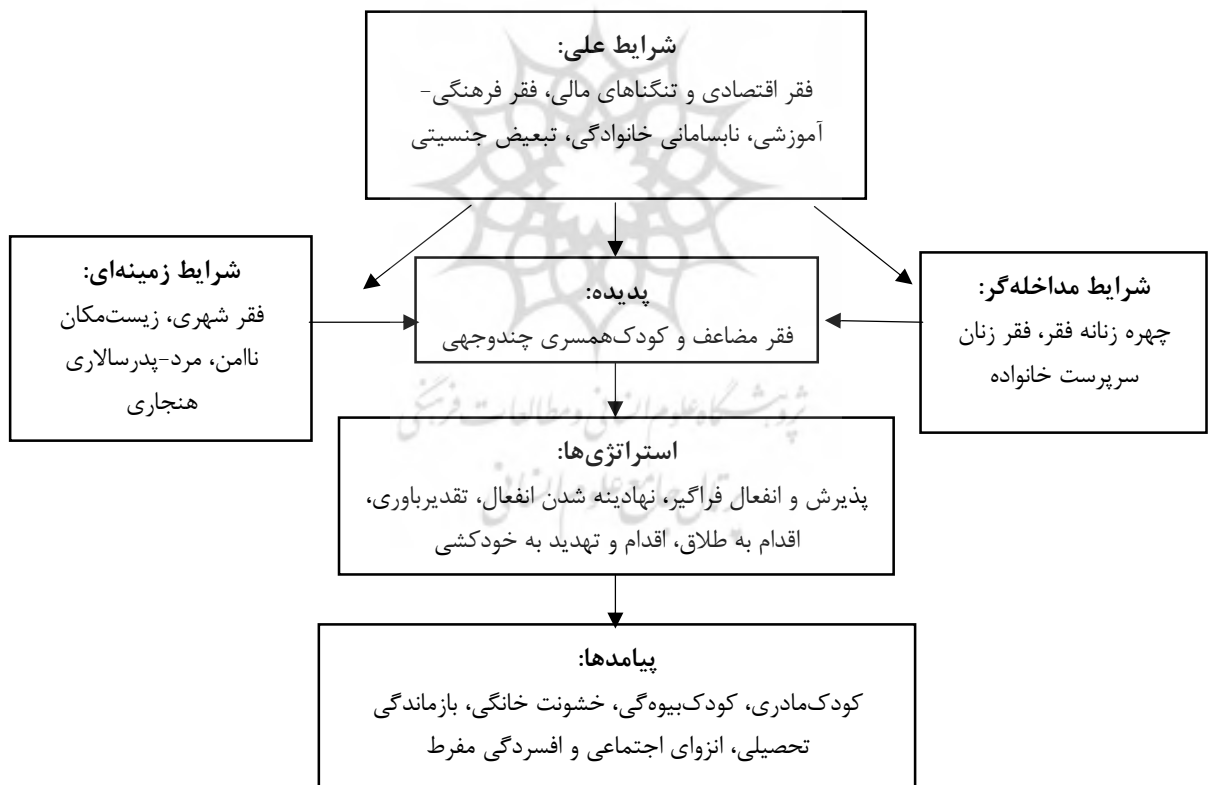
بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با اتکا بر تجزیه و تحلیل معانی متفاوتی است که از تحلیل مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان پژوهش به عنوان یک مسئله اجتماعی مطرح می‌شود. برای پی بردن به دلایل و زمینه‌های ازدواج دختران در شهر چابهار، به عوامل علی و معانی‌ای که سوژه‌ها برای کنش‌های خود قائل هستند، پرداخته می‌شود. این پژوهش با

رویکرد کیفی، گروهی از دختران جوان را انتخاب کرده که در کودکی ازدواج کرده‌اند. کودک‌همسری در بلوچستان، مسئله‌ای است ریشه‌دار که علی‌رغم نبود آمارهای قابل اطمینان در این باره، به نظر می‌رسد که بیشتر از سایر نقاط کشور جریان دارد. در این باره می‌توان استدلال کرد که وجود و استمرار این مسئله، علاوه بر آنکه ریشه در باورهای سنتی دارد، ساختار اجتماعی، الگوهای تقسیم کار اجتماعی، عوامل فرهنگی و جغرافیایی دیگری هم در آن دخیل هستند.

شکل ۱- مدل پارادایمی فقر مضاعف و کودک‌همسری چندوجهی

در تجربه کودک‌همسران شهر چابهار



طبق مدل پدیدارشنده محور اصلی، فقر مضاعف و کودک‌همسری، چندوجهی است؛ پدیده‌ای که جریان مصاحبه‌ها و برساخت معنایی آنها نشان می‌دهد که در میدان

مطالعه چه چیزی در جریان است. این مفهوم، فرایندی است که ابعاد مختلف فقر و تبعیض را در ارتباط با ازدواج دختران نشان می‌دهد. مقوله‌های استخراجی تحقیق، به پدیده‌های ثابت و وقایعی جدا از هم اشاره ندارند؛ بلکه همه آنها به رویه‌هایی اشاره دارند که نوعی امتداد اجتماعی دارند. برای درک این وقایع به تأمل نظری نیاز است؛ یعنی باید بتوان به مدل یا مفاهیم و مقوله‌هایی رسید که قادر باشند کثرت این پدیده (کودک‌همسری) را در میدان تحقیق با نوعی مفصل‌بندی مفهومی وحدت بخشند. مقوله‌ای که یک سر آن جامعه و امر اجتماعی است که در قالب رویه‌های تقسیم کار نابرابر اجتماعی، فقر فرهنگی، اقتصاد بسته محلی و فقر شهری عمل می‌کند و سر دیگر آن، عوامل فرهنگی است که همان معناهای بازتولیدشده تاریخی هستند و در پوشش آداب و رسوم جامعه محلی عمل می‌کنند. فقر اقتصادی، یکی از شرایط علی ازدواج کودکان اشاره‌شده در مدل پارادایمی محسوب می‌شود. رابطه بین فقر و ازدواج کودکان در بسیاری از مطالعات مورد توجه قرار گرفته است. فقر اقتصادی، مکانیسمی است که تصمیم زنان را برای ازدواج در سنین پایین تحت تأثیر قرار می‌دهد.

فتوسی و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی که در یازده کشور غرب آفریقا انجام داده‌اند، نشان داده‌اند که تقریباً در همه کشورها، وضعیت اقتصادی ضعیف خانواده‌ها با ازدواج دختران، ارتباط مستقیم دارد. با وجود این، ازدواج‌هایی که در کودکی رخ می‌دهد، تنها ناشی از فقر اقتصادی نیست. فقر فرهنگی و آموزشی خانواده‌ها و دختران در میدان تحقیق، یکی از شرایط علی این ازدواج‌هاست.

نتایج مطالعات پاول و همکاران (۲۰۲۰)، افوبرا و همکاران (۲۰۱۹) نیز در همین راستا اهمیت هنجارهای اجتماعی- فرهنگی و نابرابری‌های جنسیتی را در ارتباط با ازدواج کودکان نشان می‌دهد. اما نکته متمایز در پژوهش حاضر، توجه به گستره و ابعاد دیگر فقر مانند فقر فرهنگی در ارتباط با ازدواج کودکان است. فقر در پژوهش‌های دیگر، بیشتر به لحاظ درآمدی و معیشتی مورد توجه قرار گرفته است. تحلیل داده‌ها مشخص کرد که نوزاد دختری که در چابهار، به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای و محروم و حیات روستایی آن به دنیا می‌آید، به طور بالقوه مستعد ازدواج زود هنگام و اجباری است. به این معنی که او درون ساختارهای از پیش تعیین‌شده‌ای متولد می‌شود که هیچ دخالتی در وضع کردن قواعد و سازوکارهای آن ندارد. ساختارهایی که پیشاپیش دایره

امکان‌های او برای ازدواج، سن و سال مناسب آن، نوع آن و وظایف او را تعیین کرده‌اند. سازوکارهای نهادی دست‌اندرکار چنین ستمی، در مرحله اول، نظام خویشاوندی و خانواده است که خود به شدت متأثر از نظام اقتصادی حاکم بر معیشت مردم منطقه است. از آنجایی که تقسیم کار اجتماعی هنوز به طور کامل شهری نشده و هنوز هم امرار معاش تحت تأثیر روابط و مناسبات گروه‌های شبه‌طایفه‌ای است، ازدواج و همسرگزینی دختران هم تحت تأثیر چنین سازوکارهایی است. شرایط اقتصادی خانواده‌ها در چنین نظام محلی اقتصادی عملاً شرایطی را ایجاد می‌کند که فرزندان خانواده و به‌ویژه دختران، بیشتر در نقش ابزاری برای حفظ کلیت نظام خویشاوندی در نظر گرفته شوند.

یکی دیگر از شرایط علی در پژوهش حاضر، شرایط نابسامان خانوادگی است. شرایط نابسامان خانواده، اعتیاد و درگیری‌ها و آسیب‌های ناشی از آن نیز از جمله مهم‌ترین زمینه‌هایی بوده که انگیزه‌ای برای تمایل دختران به ترک کردن خانه پدری به وجود آورده است. از طرفی دیگر در ساختار خانواده‌های سنتی مرد-پدرسالار به دلیل موقعیت فرادست مردان، سرنوشت دختران به گونه‌ای تحت تأثیر انتخاب مردان خانواده قرار می‌گیرد. بنابراین تبعیض جنسیتی، یکی دیگری از شرایط علی پژوهش حاضر است که نشان می‌دهد موقعیت نابرابر دختران در مقابل پسران، آنها را مستعد ازدواج زودهنگام می‌سازد. چهره زانۀ فقر و فقر زنان سرپرست خانوار از جمله شرایط مداخله‌ای است که در میدان مطالعه، ازدواج کودکان را تحت تأثیر قرار داده است.

فقر، پدیده‌ای عام و جهانی است؛ ولی گروه‌های گوناگون به گونه‌ای متفاوت از آن متأثر شده‌اند. هرچند فقر، زندگی افراد و گروه‌های مختلف را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مطابق نظریه دایانا پیرس، زنان بیش از مردان در معرض فقر و تبعیض قرار می‌گیرند. بنابراین مطابق یافته‌های پژوهش حاضر، دخترانی که در خانواده‌های مادرسرپرست زندگی می‌کنند، بیشتر در معرض فقر و کودک‌همسری قرار می‌گیرند. در تحقیق حاضر، شرایط زمینه‌ای در قالب فقر شهری و زیست‌مکان ناامن و مرد-پدرسالاری هنجاری صورت‌بندی شده است. فقر شهری، پدیده‌ای چندبعدی است که شامل بسیاری از محرومیت‌ها، از جمله دسترسی نداشتن به فرصت‌های اشتغال، نداشتن مسکن و زیرساخت‌های مناسب، نبود تأمین اجتماعی و در دسترس نبودن بهداشت و آموزش

است (خسروانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۹۹). فقر شهری، افراد را با بسیاری از محدودیت‌ها و آسیب‌ها روبه‌رو می‌کند. این محدودیت‌ها از طرفی خود زاییده ابعاد مختلف فقر هستند و از طرفی دیگر، منجر به بازتولید فقر می‌شوند. دختران نوجوان در چنین بافت فقیری، زندگی و آرزوهای خود را در قالب ازدواج محدود می‌سازند.

نتایج مطالعات بومیک و همکاران (۲۰۲۱)، فتوسی و همکاران (۲۰۲۱)، اسدپور و همکاران (۱۳۹۸)، افوبرا و همکاران (۲۰۱۹)، رامیل و همکاران (۲۰۱۸) نیز در همین راستا بر حاشیه‌نشینی، شرایط زیست‌محیطی و بدمسکنی تأکید می‌کنند. ازدواج در سنین پایین، هنگامی که کودک به لحاظ جسمی و روانی آمادگی ازدواج ندارد، می‌تواند آسیب‌های متعددی بر سلامت این دختران باقی بگذارد. کودک‌مادری، کودک‌بیوه‌گی و خشونت خانگی از پیامدهای بسیار مهم ازدواج دختران است. در واقع یکی از علل این مسئله می‌تواند این باشد که بسیاری از دختران، آگاهی و اطلاعات کافی از وسایل پیشگیری و همچنین دانش جنسی کافی در این زمینه ندارند. این کودک‌دختران با ازدواج زودهنگام از چرخه آموزش و مهارت‌آموزی خارج شده، در گیر فقر فرهنگی و اقتصادی می‌شوند. آنها منابع مالی و شغلی ثابتی برای کسب درآمد ندارند. این دختران نوجوان که خود دوران کودکی و نوجوانی نداشته‌اند، با مسئولیت‌های بزرگ‌سالی روبه‌رو می‌شوند که برای آن آمادگی ندارند.

نتایج مطالعات نشان می‌دهد که ازدواج کودکان، حقوق آنها را به صورت گسترده‌ای نقض کرده، علاوه بر این، آنها را در معرض خشونت‌های جسمی، جنسی و عاطفی مختلفی قرار می‌دهد. تنکورنگ^۱ (۲۰۱۹)، کامیلا و رزا^۲، بر این باورند که فقر و سطح تحصیلات پایین کودک همسران باعث می‌شود که علاوه بر ناتوانی در کسب موقعیت مناسب در خانواده از مشارکت در سطح اجتماعی نیز ناتوان بمانند. انزوای اجتماعی و افسردگی مفرط از دیگر پیامدهای ازدواج کودکان است. انزوای اجتماعی موجب تضعیف روابط اجتماعی و مشارکت در زندگی اجتماعی شده و این محدودیت، احساس انزوا و افسردگی را تقویت می‌کند. عدم مشارکت اجتماعی و محرومیت‌های اقتصادی و فرهنگی، این کودک‌دختران را در چرخه‌ای از فقر قرار می‌دهد؛ چرخه‌ای که به دام و تله توسعه

1. Tenkorang

2. Kamilah, F., & Rosa, E. M

معروف است. در این حالت، چرخه فقر به مجموعه‌ای از وقایع اطلاق می‌شود که به واسطه فقر، از نقطه‌ای شروع می‌شود و به صورت بین‌نسلی در میان افراد ادامه می‌یابد. کودک‌دخترانی که در مناطق حاشیه‌ای و فضای زیستی فقرزده زندگی می‌کنند، به صورت متمادی گرفتار آسیب‌های ناشی از فقر هستند (نیازی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۲).

نتایج پژوهش‌های صورت‌گرفته نیز این مسئله را تأیید می‌کند. داده‌های اکثر پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ازدواج کودکان از طرق مختلف ممکن است بر مشارکت و نیروی کار زنان و تحصیلات آنها تأثیر بگذارد. پساکی و همکاران (۲۰۲۱)، فتوسی و همکاران (۲۰۲۱)، بومیک و همکاران (۲۰۲۱)، رامبل و همکاران (۲۰۱۸) نیز در مطالعات خود بر اهمیت این نتایج تأکید کرده‌اند. بر اساس نتایج و یافته‌های این پژوهش، لازم است در مرحله اول برای جلوگیری از هرگونه تعرض به حقوق انسانی دختران در میدان مطالعه، مددکاران اجتماعی با حمایت سازمان‌هایی از جمله بهزیستی و اداره‌های مشابه و با ضمانت اجرایی و پشتیبانی قانونی به خانواده‌ها ورود کنند. این افراد که خود آموزش دیده هستند، باید بینش خانواده‌ها را نسبت به ازدواج و دختران و سرنوشتشان تغییر دهند. در مرحله بعدی، باید با ارائه مشاوره و اقدامات عملی همچون توانمندسازی و آموزش دختران و جامعه محلی، هم خود دختران را در برابر مشکلات وارده توانمند ساخت و هم دید جامعه محلی را نسبت به مسئله تا حد امکان تغییر داد. آموزش به جامعه محلی در این باره یک اولویت است، اما کافی نیست. در این زمینه، اقداماتی نظیر بهبود شرایط زیست‌محیطی در جهت رفع فقر شهری و حاشیه‌نشینی و ایجاد مراکزی نظیر خانه‌های امن برای حمایت از دختران و همچنین ایجاد شرایط اشتغال برای زنان در میدان مطالعه، اهمیت بالایی دارد.

از محدودیت‌های این تحقیق می‌توان به محدودیت‌های میدانی مربوط به چگونگی جمع‌آوری داده‌ها اشاره کرد. حساسیت موضوع و حساسیت دوچندان جامعه محلی روی موضوع و افشای آن، مانعی جدی در برابر جمع‌آوری آزادانه داده‌ها و انجام دادن بدون دردسر مصاحبه‌ها بود. به این ترتیب همانند بسیاری از موضوع‌های پژوهشی در علوم اجتماعی، این موضوع نیز از جمله موضوع‌هایی بود که جمع‌آوری داده درباره آن، کار آسانی نبود.

منابع

- ابراهیم‌نیا، وحیده و زهره عبدی دانشور (۱۳۹۸) «ناکامی در سیاست سامان‌دهی تمرکز جمعیت در تهران»، فصلنامه نامه شهرسازی و معماری، دوره یازدهم، شماره ۲۳، تابستان، صص ۹۵-۱۱۰.
- احمدی، کامیل (۱۳۹۶) «طنین سکوت، پژوهشی جامع در باب ازدواج زودهنگام کودکان در ایران، تهران، شیرازه.
- ازکیا، مصطفی و دیگران (۱۳۹۶) «روش‌های پژوهشی کیفی از نظریه تا عمل، تهران، کیهان.
- اسدیپور، عهدیه و دیگران (۱۳۹۸) «فهم مسئله ازدواج در دوران کودکی از نگاه کودک- زنان ازدواج‌کرده خراسانی»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱، صص ۱۶۷-۱۹۴.
- بخارایی، احمد (۱۳۹۴) «تحلیلی بر عوامل فرهنگی- اجتماعی مؤثر بر نابرابری جنسیتی مطالعه زنان متأهل ۲۰-۴۹ سال شهر اصفهان»، مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی، سال چهارم، شماره ۳، صص ۵۹-۸۲.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۰) نظریه کنش، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، نقش و نگار.
- خسروانی، عباس و دیگران (۱۳۹۸) «بررسی رابطه فقر شهری با فرهنگ فقر در محله‌های فرودست شهر اراک»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال نوزدهم، شماره ۷۲، صص ۲۸۳-۳۲۲.
- ریتزر، جرج (۱۳۹۵) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- سلامتیان، درنا و مسعود خلیلی (۱۳۹۹) «تحلیل رابطه بین احساس امنیت اجتماعی و انزوای اجتماعی مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه شیراز»، مطالعات جامعه‌شناسی، سال سیزدهم، شماره ۴۶، صص ۷۱-۹۱.
- شالچی، سمیه و میترا عظیمی (۱۳۹۸) «مطالعه زنانه شدن فقر در ایران ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵»، پژوهشنامه زنان، سال دهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۸)، صص ۱۷۳-۱۹۸.
- (۱۳۹۹) گزارش وضعیت اجتماعی فرهنگی ایران، مرکز آمار ایران، تهران
- (۱۴۰۰) شمارش ولادت و مرگ، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی، سازمان ثبت احوال کشور، تهران
- کوربین، ج؛ اشتروس، آ (۱۳۸۵) اصول و روش تحقیق کیفی نظریه مبنایی رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۵) جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاووشیان، تهران، نی.
- مداحی، جواد و دیگران (۱۴۰۰) «مسئله تجرد، سوژه و زیست‌جهان نوپدید دختران شهر تهران»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال دوازدهم، شماره ۱، صص ۷-۴۳.
- مظفریان، رایحه (۱۴۰۰) گره، ازدواج زودهنگام در ایران، تهران، ماهریس.
- مقدادی، محمدمهدی و مریم جوادپور (۱۳۹۶) «تأثیر ازدواج زودهنگام بر سلامت جنسی کودکان و

سازوکارهای مقابله با آن»، حقوق پزشکی، سال یازدهم، شماره ۲۰، صص ۳۱-۶۰.
میرزایی نجم‌آبادی، خدیجه و دیگران (۱۳۹۶) «چالش‌های پیشروی دختران نوجوان ایرانی در دسترسی به اطلاعات و خدمات بهداشت باروری و جنسی»، سلامت و بهداشت اردبیل، سال هشتم، شماره ۵، صص ۵۶۱-۵۷۴.

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=468601>

نیازی، محسن و دیگران (۱۳۹۶) «تبیین جامعه‌شناختی فرهنگ فقر روستایی، مطالعه‌ای در باب روستاهای استان اردبیل»، مسائل اجتماعی ایران، سال هشتم، شماره ۱، صص ۱۸۸-۱۶۷.
هاشمی، عبدالرسول و دیگران (۱۴۰۰) «تحلیل تجربه زیسته فقرای شهری از طرد اجتماعی از بازار کار (مورد مطالعه: مناطق ۱۷، ۱۸ و ۱۹ شهر تهران)»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال سیزدهم، شماره ۴۱، صص ۱-۳۲.

Ahonsi, B., Fuseini, K., Nai, D., Goldson, E., Owusu, S., Ndifuna, I., ... & Tapsoba, P. L (2019) Child marriage in Ghana .evidence from a multi-method study. BMC women's health, 19(1), 1-15.

Bhowmik, J., Biswas, R. K., & Hossain, S (2021) Child marriage and adolescent motherhood .a nationwide vulnerability for women in Bangladesh. International journal of environmental research and public health, 18(8), 4030.und the World. Available online, <https://data.unicef.org/wpcontent/uploads/2018/07/ChildMarriage-Data-Brief.pdf> (accessed on 22 February 2021).

Gastón, Colleen Murray, Christina Misunas, and Claudia Cappa. 2019. "Child Marriage among Boys .A Global Overview of Available Data." Vulnerable Children and Youth Studies 14(3), 219– 228. <https://doi.org/10.1080/17450128.2019.1566584>.

DePoy, E. & Gitlin, L (2005) Introduction to Research .Understanding and Applying Multiple Strategies. Michigan, Mosby.

Efevbera, Y., Bhabha, J., Farmer, P., & Fink, G (2019) Girl child marriage, socioeconomic status, and undernutrition .evidence from 35 countries in Sub-Saharan Africa. BMC medicine, 17(1), 1-12.

Hull, K. E (2002) "Review of Masculine Domination", Social Forces, Vol.81, No.1, p.p 351-352.

Koski, A., & Clark, S (2021) Child marriage in Canada. Population and Development Review, 47(1), 57-78.

Kohno, A., Dahlui, M., Farid, N. D. N., Safii, R., & Nakayama, T (2020) Why girls get married early in Sarawak, Malaysia-an exploratory qualitative

- study. BMC women's health, 20(1), 1-13.
- Koski, Alissa, and Jody Heymann. 2018. "Child Marriage in the United States, How Common Is the Practice, and Which Children Are at Greatest Risk?, Child Marriage in the United States." Perspectives on Sexual and Reproductive Health 50 (2), 59–65. <https://doi.org/10.136>
- Kamilah, F., & Rosa, E. M (2021) Sexual experiences of girls engaged in child marriage, A review of qualitative. Jurnal Kedokteran dan Kesehatan Indonesia, 12(1), 77-89.
- Lewis, A (1974) Children of Sanchez. Translated by Heshmatollah Kamrani. First Volume, Tehran, Hermes.
- Paul, P (2020) Child marriage among girls in India .Prevalence, trends and socio-economic correlates. Indian Journal of Human Development, 14(2), 304-319.
- Sofi, M. A (2017) Child marriage as a social problem and its impacts on the girl child. International Journal of Advanced Education and Research, 2(4), 93-95.
- Stark, L (2018) Early marriage and cultural constructions of adulthood in two slums in Dar es Salaam. Culture, health & sexuality, 20(8), 888-901.
- Rumble, Lauren; Peterman, A.; Irdiana, N.; Triyana, M.; Minnick, E. (2018) An empirical exploration of female child marriage determinants in Indonesia, Springe Nature, 27 March
- Tenkorang, E. Y (2019) Explaining the links between child marriage and intimate partner violence .Evidence from Ghana. Child abuse & neglect, 89, 48-57.
- Yaya, Sanni; Kolawole Odusina, E.; Bishwajit, G (2019) Prevalence of child marriage and its impact on fertility outcomes in 34 sub-Saharan African countries, BMC International Health and Human Rights